

مقدمه:

مجموعه‌ای که در دسترس شما قرار گرفته است لغات مربوط به کتاب زبان عمومی می‌باشد که توسط گروهی از دانشجویان دانشگاه علم و صنعت تهیه شده است. هدف از تهیه این مجموعه افزایش سرعت یادگیری دانشجویان و استفاده بهینه از زمان می‌باشد. معمولاً دانشجویان برای مطالعه‌ی کتاب زبان عمومی خود ناچارند وقت زیادی را صرف یافتن لغات و ترجمه‌ی آن‌ها بکنند. با وجود مجموعه‌ی حاضر نیاز به این امر تقریباً از بین می‌رود. همچنین اکثر دانشجویان زمان زیادی را در مسیرهای رفت و برگشت یا سایر اوقات تلف می‌کنند. در حالی که این زمان‌ها وقت مناسبی برای یادگیری و دوره‌ی لغات انگلیسی می‌باشد که این مجموعه که به صورت فلش کارت تهیه شده است با توجه به حجم کوچک خود می‌تواند موجب احیای این زمان‌ها گردد.

مجموعه لغات کتاب

«انگلیسی برای دانشجویان رشته فنی و مهندسی»

تهیه‌شده در واحد علمی بسیج دانشجویی

مؤلف: پیمان خاکساری

ویراستار و صفحه‌بند: مجید رهگذر

الف

طرز استفاده:

هر برگه شامل ۴ فلش کارت می‌باشد. پس از پرینت، فلش کارت‌ها را جدا نموده و هر یک را از خط وسط آن تا کنید بطوری که لغات انگلیسی و معنای آن‌ها در کنار هم دیده‌نشوند. سپس به حفظ کردن آن‌ها (فارسی به انگلیسی و انگلیسی به فارسی) بپردازید. از منگنه کردن فلش کارت‌ها خودداری کنید، زیرا راندمان یادگیری شما را کاهش می‌دهد.

نکته‌ی مهم:

عزیزان توجه داشته باشند که این فلش کارت‌ها به هیچ عنوان نمی‌تواند جایگزین کتاب درسی شود. شما باید مفهوم کلمات را در بطن متون انگلیسی یاد بگیرید. مجموعه‌ی حاضر تنها جهت کمک و افزایش راندمان یادگیری شما می‌باشد. اکیدا توصیه می‌گردد که کلیه‌ی کلمات این فلش کارت‌ها را (بطور مفهومی) حفظ کنید زیرا بزودی در مطالعه‌ی دروس تخصصی خود که زبان اصلی هستند به این لغات نیاز خواهید داشت.

۱۰۷	درس یازدهم
۱۱۶	درس دوازدهم
۱۲۶	درس سیزدهم
۱۳۶	درس چهاردهم
۱۴۵	درس پانزدهم
۱۵۶	درس شانزدهم
۱۶۸	درس هفدهم
۱۸۰	درس هجدهم
۱۸۹	درس نوزدهم
۱۹۶	درس بیستم

فهرست:

۱	درس اول
۱۵	درس دوم
۲۵	درس سوم
۳۴	درس چهارم
۴۲	درس پنجم
۵۳	درس ششم
۶۲	درس هفتم
۷۲	درس هشتم
۸۸	درس نهم
۹۷	درس دهم

ث

ت

1- absorb	۱- جذب کردن
2- alloy	۲- آلیاژ
3- appear	۳- ظاهر شدن
4- apply	۴- به کار بردن، استعمال کردن
5- aqueous	۵- آبی، آب پوشیده
6- aqueous solution	۶- محلول آبی
7- arise	۷- رخ دادن، به وجود آمدن، برخاستن
8- assemble	۸- جمع کردن، سوار کردن
9- atomic number	۹- عدد اتمی
10- base	۱۰- اساس
11- base	۱۱- پایه ریزی کردن، پایه گذاری کردن
12- basic	۱۲- اساسی
13- basically	۱۳- اساسا
14- basis	۱۴- اساس، پایه
15- be engaged	۱۵- درگیر بودن، مشغول بودن

LESSON 1

درس اول

31 - coherence	۳۱- چسبیدگی، وابستگی، همسانی
32 - complicate	۳۲- پیچیده
33 - component	۳۳- جزء اصلی
34 - compose	۳۴- ساختن
35 - compound	۳۵- ماده‌ی مرکب
36 - contract	۳۶- قرارداد بستن، منقبض کردن یا شدن
37 - contribute	۳۷- همکاری کردن
38 - convert	۳۸- تبدیل کردن
39 - converted	۳۹- تبدیل شده
40 - copper	۴۰- مس
41 - course	۴۱- واحد درسی
42 - create	۴۲- خلق کردن، به وجود آوردن
43 - crude	۴۳- خام
44 - crude oil	۴۴- نفت خام
45 - current	۴۵- جاری، رایج، متداول

۴

16 - bent	۱۶- خم، منحنی
17 - betterment	۱۷- بهتر شدن
18 - blower	۱۸- دمنده
19 - boil	۱۹- جوشاندن
20 - boiling point	۲۰- نقطه‌ی جوش
21 - branch	۲۱- شعبه
22 - building block	۲۲- قسمت اساسی، زیر بنا
23 - calculate	۲۳- حساب کردن
24 - centrifugal	۲۴- گریز از مرکز
25 - characteristic	۲۵- مشخصه
26 - circle	۲۶- دایره
27 - circle	۲۷- دور زدن
28 - circuit	۲۸- مدار
29 - circular	۲۹- دایره‌ای، مدور
30 - coefficient	۳۰- ضریب

۳

61 - distinguish	۶۱- تشخیص دادن، فرق گذاشتن
62 - drop	۶۲- قطره
63 - either ... or	۶۳- هر یک از این دو
64 - element	۶۴- عنصر
65 - emit	۶۵- منتشر کردن
66 - enable	۶۶- قادر ساختن
67 - encountered	۶۷- مقابل، روبروی ما
68 - engage	۶۸- درگیر کاری شدن، مشغول کاری بودن
69 - entirely	۶۹- کاملاً
70 - equivalent	۷۰- هم ارز، مترادف
71 - essential	۷۱- ضروری، لازم
72 - estimate	۷۲- تخمین زدن
73 - expansion	۷۳- انبساط
74 - expert	۷۴- متخصص، کارشناس
75 - express	۷۵- بیان کردن

۶

46 - curved	۴۶- خم، منحنی
47 - cylinder	۴۷- استوانه
48 - cylindrical	۴۸- استوانه‌ای
49 - deal	۴۹- مربوط بودن، سر و کار داشتن
50 - decade	۵۰- دهه
51 - detect	۵۱- پیدا کردن، یافتن
52 - determine	۵۲- تعیین کردن
53 - diameter	۵۳- قطر
54 - differ	۵۴- تفاوت داشتن
55 - difference	۵۵- تفاوت
56 - different	۵۶- متفاوت
57 - differently	۵۷- به طور متفاوت
58 - direction	۵۸- مسیر
59 - dislodge	۵۹- از جای خود بیرون راندن
60 - dissimilar	۶۰- ناهمگن

۵

91 - identical	۹۱- یکسان
92 - identification	۹۲- شناسایی
93 - identified	۹۳- شناخته شده
94 - identify	۹۴- شناسایی کردن
95 - indeed	۹۵- همانا
96 - inter-atomic	۹۶- درون اتمی، ذرات داخل اتم
97 - interval	۹۷- فاصله، وقفه
98 - isolate	۹۸- عایق کردن، منزوی کردن
99 - isolated	۹۹- منزوی، عایق شده
100 - lighter	۱۰۰- روشن کننده، فندک
101 - lines of force	۱۰۱- خطوط نیرو
102 - locate	۱۰۲- تعیین محل کردن، یافتن
103 - lubricate	۱۰۳- روان کردن، روغن زدن
104 - lubrication	۱۰۴- روغنکاری
105 - magnet	۱۰۵- آهنربا

۸

76 - extreme	۷۶- بی‌نهایت، خیلی زیاد
77 - extremely	۷۷- به طور بسیار زیادی
78 - familiar	۷۸- آشنا
79 - field	۷۹- میدان
80 - fundamentally	۸۰- بنیادی
81 - further	۸۱- بیشتر، اضافه (بر این)
82 - gain	۸۲- به دست آوردن
83 - gaseous	۸۳- گازی
84 - grain	۸۴- دانه، حبه
85 - great	۸۵- بزرگ
86 - Greece	۸۶- یونان
87 - Greek	۸۷- یونانی
88 - hasten	۸۸- شتاب دادن، تسریع کردن
89 - heat	۸۹- گرم کردن، گرم شدن
90 - hence	۹۰- بنابراین، از این رو

۷

121 - orbit	۱۲۱- چرخیدن، مدار
122 - orbital	۱۲۲- مداری
123 - outnumber	۱۲۳- از نظر تعداد برتری داشتن
124 - over heating	۱۲۴- گداختن
125 - parcel	۱۲۵- بسته
126 - participate	۱۲۶- شرکت کردن، سهیم شدن
127 - participle	۱۲۷- وجه وصفی
128 - path	۱۲۸- راه، مسیر
129 - path of a body	۱۲۹- مسیر یک جسم
130 - permanent	۱۳۰- دائمی، ابدی
131 - petroleum	۱۳۱- نفت خام
132 - phenomena	۱۳۲- پدیده ها
133 - phenomenon	۱۳۳- پدیده
134 - physicist	۱۳۴- فیزیکدان
135 - positron	۱۳۵- پوزیترون

۱۰

106 - magnetize	۱۰۶- مغناطیسی کردن
107 - magnetized	۱۰۷- مغناطیسی
108 - master	۱۰۸- چیره دست شدن، یاد گرفتن
109 - matter	۱۰۹- ماده
110 - middle	۱۱۰- میان، بین، وسط
111 - moderate	۱۱۱- معتدل
112 - nature	۱۱۲- طبیعت
113 - neither ... nor	۱۱۳- هیچ یک از این دو
114 - neutralize	۱۱۴- خنثی کردن
115 - neutron	۱۱۵- نوترون
116 - no matter	۱۱۶- مهم نیست
117 - nucleonics	۱۱۷- علم هسته شناسی
118 - nucleus	۱۱۸- هسته
119 - occupy	۱۱۹- اشغال کردن
120 - oil	۱۲۰- نفت

۹

151 - sense	۱۵۱ - احساس کردن، احساس
152 - set free	۱۵۲ - آزاد کردن
153 - shell	۱۵۳ - حفاظ، عامل محافظ
154 - situate	۱۵۴ - تعیین محل کردن
155 - soil	۱۵۵ - خاک
156 - solution	۱۵۶ - محلول
157 - sphere	۱۵۷ - کره
158 - spherical	۱۵۸ - کروی
159 - spin	۱۵۹ - چرخیدن
160 - split	۱۶۰ - شکافتن
161 - straight	۱۶۱ - راست، مستقیم
162 - sub	۱۶۲ - تابع، زیردست
163 - sub atomic	۱۶۳ - زیر اتمی
164 - substance	۱۶۴ - ماده
165 - sufficient	۱۶۵ - کافی

۱۲

136 - possess	۱۳۶ - مالک بودن، دارا بودن
137 - potential	۱۳۷ - پتانسیل، عامل بالقوه
138 - precaution	۱۳۸ - احتیاط
139 - precise	۱۳۹ - دقیق
140 - precisely	۱۴۰ - به طور دقیق
141 - property	۱۴۱ - خاصیت
142 - proton	۱۴۲ - پروتون
143 - recognize	۱۴۳ - شناختن
144 - reduce	۱۴۴ - کاهش دادن
145 - release	۱۴۵ - رها کردن، آزاد کردن
146 - repel	۱۴۶ - دفع کردن
147 - retain	۱۴۷ - نگه داشتن، حفظ کردن
148 - revolve	۱۴۸ - چرخیدن، دور زدن
149 - salt	۱۴۹ - نمک
150 - section	۱۵۰ - قسمت، بخش

۱۱

181 - vapor	۱۸۱ - بخار
182 - volume	۱۸۲ - حجم
183 - well-behaved atom	۱۸۳ - اتم خنثی
184 - particle	۱۸۴ - ذره
185 -	۱۸۵ -
186 -	۱۸۶ -
187 -	۱۸۷ -
188 -	۱۸۸ -
189 -	۱۸۹ -
190 -	۱۹۰ -
191 -	۱۹۱ -
192 -	۱۹۲ -
193 -	۱۹۳ -
194 -	۱۹۴ -
195 -	۱۹۵ -

۱۴

166 - survey (v)	۱۶۶ - نقشه برداری کردن، ارزیابی کردن
167 - survey (n)	۱۶۷ - نقشه برداری، ارزیابی، بازدید
168 - surveyor	۱۶۸ - ارزیاب، بررسی کننده، نقشه بردار
169 - suspense	۱۶۹ - تعلیق
170 - suspension	۱۷۰ - معلق، شناور، در حال تعادل
171 - take away	۱۷۱ - بیرون آوردن
172 - temperature	۱۷۲ - دما
173 - tend	۱۷۳ - تمایل داشتن
174 - thermostat	۱۷۴ - دماپا
175 - tiny	۱۷۵ - ریز، کوچک
176 - translation	۱۷۶ - ترجمه
177 - trial	۱۷۷ - امتحان
178 - triangle	۱۷۸ - مثلث، سه گوش
179 - trillionth	۱۷۹ - یک تریلیونیم
180 - utmost	۱۸۰ - حداکثر، نهایت

۱۳

LESSON 2

درس دوم

1- act	۱- انجام دادن، رفتار کردن، عمل
2- action	۲- عمل، کار
3- agent	۳- عامل
4- anthropology	۴- علم انسان‌شناسی
5- barrier	۵- مانع
6- bend	۶- خم کردن، کج کردن
7- bring about	۷- باعث شدن
8- button	۸- دکمه
9- channel	۹- از طریق مجرا عبور دادن، مجرا
10- clay	۱۰- خاک رس
11- coil	۱۱- سیم‌پیچ
12- compress	۱۲- به هم فشرده کردن
13- concentrate	۱۳- متمرکز شدن
14- contraction	۱۴- انقباض
15- conversion	۱۵- تبدیل، مبادله

۱۶

۱۵

31- exist	۳۱- وجود داشتن
32- existence	۳۲- وجود
33- existing	۳۳- موجود
34- expansion	۳۴- منبسط شدن
35- flow	۳۵- جریان
36- friction	۳۶- اصطکاک
37- fundamental	۳۷- بنیادی
38- gasoline	۳۸- بنزین
39- gravity	۳۹- گرانش
40- hand on	۴۰- عبور کردن
41- harness	۴۱- تحت کنترل درآوردن
42- hit	۴۲- برخورد کردن
43- huge	۴۳- کلان، تنومند
44- humid	۴۴- مرطوب، شرجی، نمناک
45- impersonal	۴۵- غیرشخصی، فاقد فاعل

۱۸

16- convert	۱۶- تبدیل کردن
17- crankshaft	۱۷- میل‌لنگ
18- current	۱۸- جریان
19- dam	۱۹- سد
20- damaging	۲۰- مخرب، زیان آور
21- direct	۲۱- هدایت کردن
22- dispatch	۲۲- ارسال کردن، فرستادن پیام کتبی
23- downward	۲۳- به سمت پایین
24- dry	۲۴- خشک کردن
25- dynamo	۲۵- دینام
26- equal	۲۶- مساوی، هم‌اندازه
27- embody	۲۷- ذخیره کردن
28- enough	۲۸- کافی
29- even	۲۹- یکنواخت
30- exert	۳۰- اعمال کردن

۱۷

61 - modify	۶۱- تغییر دادن، اصلاح کردن
62 - mold	۶۲- قالب
63 - motion	۶۳- حرکت
64 - motor spirit	۶۴- جان و رمق موتور
65 - muscle	۶۵- ماهیچه
66 - muscular	۶۶- ماهیچه‌ای
67 - non-living	۶۷- غیرزنده
68 - obtain	۶۸- به‌دست‌آوردن
69 - pass	۶۹- عبور دادن
70 - petrol	۷۰- بنزین
71 - phrase	۷۱- عبارت
72 - plantation	۷۲- کشتزار
73 - possibility	۷۳- احتمال
74 - prepositional	۷۴- حرف اضافه
75 - press	۷۵- فشار دادن

۲۰

46 - induction	۴۶- استنتاج
47 - inject	۴۷- تزریق کردن
48 - innovate	۴۸- ابداع کردن، نوآوری
49 - latex	۴۹- شیر گیاهی
50 - lathe	۵۰- ماشین تراش
51 - lift	۵۱- بالا بردن
52 - lock up	۵۲- نگه داشتن
53 - majority	۵۳- اکثریت
54 - mechanical	۵۴- مکانیکی
55 - mechanically	۵۵- بطور مکانیکی
56 - mechanics	۵۶- علم مکانیک
57 - mechanize	۵۷- مکانیزه کردن، ماشینی کردن
58 - mechanize	۵۸- مکانیزه کردن، ماشینی کردن
59 - metabolism	۵۹- سوخت و ساز
60 - mill	۶۰- چرخ، آسیاب

۱۹

91 - rubber	۹۱- ابریشم، لاستیک
92 - rush	۹۲- هجوم بردن، حمله کردن
93 - satisfy	۹۳- راضی کردن، قانع کردن
94 - serve	۹۴- به‌کار رفتن، خدمت کردن
95 - shape	۹۵- شکل، صورت، شکل دادن
96 - special	۹۶- ویژه
97 - specialist	۹۷- متخصص
98 - specialize	۹۸- تخصص دیدن
99 - spillway	۹۹- دریچه‌های پشت سد
100 - spring	۱۰۰- فنر
101 - still	۱۰۱- ساکن، ساکت، خاموش
102 - stretch	۱۰۲- کشیدن، منبسط کردن
103 - strike	۱۰۳- اصابت کردن
104 - surround	۱۰۴- احاطه کردن
105 - synthetic	۱۰۵- ترکیبی، مرکب از مواد مصنوعی

۲۲

76 - pressure	۷۶- فشار
77 - principle	۷۷- قانون، اصل علمی
78 - pronoun	۷۸- ضمیر
79 - punch	۷۹- سوراخ کردن
80 - pure	۸۰- خالص، ناب
81 - quantity	۸۱- کمیت
82 - regulation	۸۲- آیین‌نامه
83 - relative	۸۳- ربطی
84 - reservoir	۸۴- مخزن، آب انبار
85 - resist	۸۵- مقاومت کردن، بیداری کردن
86 - rest	۸۶- سکون
87 - rigid	۸۷- سفت و محکم، جامد
88 - roll	۸۸- چرخیدن، چرخاندن
89 - roller skate	۸۹- اسکیت کفشی
90 - rotary	۹۰- چرخنده

۲۱

121 - withstand	۱۲۱ - مقاومت کردن با، مقاومت
122 - worth	۱۲۲ - ارزش، ارزش داشتن
123 - wound up	۱۲۳ - پیچانده شده، کوک شده
124 - yield	۱۲۴ - تسلیم کردن، حاصل دادن
125 -	۱۲۵ -
126 -	۱۲۶ -
127 -	۱۲۷ -
128 -	۱۲۸ -
129 -	۱۲۹ -
130 -	۱۳۰ -
131 -	۱۳۱ -
132 -	۱۳۲ -
133 -	۱۳۳ -
134 -	۱۳۴ -
135 -	۱۳۵ -

۲۴

106 - take up	۱۰۶ - اشغال کردن، پر کردن
107 - thermal	۱۰۷ - گرمایی، حرارتی
108 - torque	۱۰۸ - گشتاور
109 - toward	۱۰۹ - به طرف
110 - transform	۱۱۰ - تبدیل کردن
111 - transmit	۱۱۱ - عبور دادن
112 - trouble	۱۱۲ - رنج، زحمت
113 - twist	۱۱۳ - پیچاندن، کوک کردن
114 - unidentified	۱۱۴ - ناشناخته
115 - various	۱۱۵ - گوناگون
116 - vary	۱۱۶ - تغییر دادن، تغییر کردن
117 - wheel	۱۱۷ - چرخ
118 - wind	۱۱۸ - کوک کردن، باد
119 - windmill	۱۱۹ - آسیاب بادی
120 - wire	۱۲۰ - سیم

۲۳

1 - accomplish	۱ - تمام کردن
2 - advantage	۲ - ارفاقی، مزیت
3 - announce	۳ - شناساندن، اعلان کردن
4 - application	۴ - استفاده
5 - appoint to	۵ - تعیین کردن، منصوب کردن
6 - appreciate	۶ - فهمیدن، قدر چیزی را دانستن
7 - article	۷ - مقاله
8 - atom-splitting	۸ - شکافتن اتم
9 - author	۹ - مولف
10 - aviator	۱۰ - خلبان، هوانورد
11 - beach	۱۱ - ساحل
12 - Bless (v)	۱۲ - برکت دادن، مبارک بودن
13 - bless (n)	۱۳ - موهبت، برکت
14 - bombardment	۱۴ - بمباران
15 - bucket	۱۵ - سطل

۲۶

LESSON 3

درس سوم

۲۵

31 - convert	تبدیل کردن، تغییر دادن	۳۱-
32 - convertible	قابل تغییر، تغییرپذیر	۳۲-
33 - deal	مقدار	۳۳-
34 - declare	اعلان کردن، شناساندن	۳۴-
35 - delicate	ظریف	۳۵-
36 - describe	شرح دادن، توصیه کردن	۳۶-
37 - device	تدبیر کردن، تعبیه کردن	۳۷-
38 - dig	حفر کردن، کنندن و درآوردن	۳۸-
39 - discharge	خالی کردن	۳۹-
40 - double	دوبرابر کردن	۴۰-
41 - eager	مشتاق	۴۱-
42 - echo	انعکاس صدا	۴۲-
43 - employee	مستخدم، کارگر	۴۳-
44 - enclosed	محصور، بسته	۴۴-
45 - energetic	پرانرژی	۴۵-

۲۸

16 - calculate	محاسبه کردن	۱۶-
17 - calculating	محاسبه کننده	۱۷-
18 - calculation	محاسبه	۱۸-
19 - Calder hall	اولین نیروگاه هسته‌ای	۱۹-
20 - circulate	گردش کردن، حول محور چرخیدن	۲۰-
21 - college	دانشکده	۲۱-
22 - complete (v)	کامل کردن	۲۲-
23 - complete (adj)	کامل	۲۳-
24 - completely	کاملاً	۲۴-
25 - completion	تکامل	۲۵-
26 - conditional	شرطی	۲۶-
27 - consequent	در نتیجه، منتج	۲۷-
28 - container	ظرف	۲۸-
29 - contractor	پیمانکار	۲۹-
30 - conversion	تبدیل	۳۰-

۲۷

61 - graphite	گرافیت	۶۱-
62 - grid	شبکه، شبکه برق رسانی	۶۲-
63 - indeed	همانا	۶۳-
64 - indicate	نشان دادن	۶۴-
65 - interconnection	به هم وصل کردن	۶۵-
66 - intervene	در میان آمدن	۶۶-
67 - intervening years	سال‌های بین دو تاریخ	۶۷-
68 - literature	مطالب چاپی	۶۸-
69 - load factor	ضریب بار	۶۹-
70 - machinery	ماشین‌آلات	۷۰-
71 - military	ارتش، نظامی	۷۱-
72 - moderator	کاتالیزگر	۷۲-
73 - multiply	ضرب کردن	۷۳-
74 - network	شبکه	۷۴-
75 - nail	سطل	۷۵-

۳۰

46 - energetically	بالنرژی	۴۶-
47 - energize	انرژی دادن	۴۷-
48 - energy	انرژی	۴۸-
49 - equality	برابری	۴۹-
50 - equation	معادله	۵۰-
51 - evolve	استنتاج کردن	۵۱-
52 - exchange	تعویض کردن	۵۲-
53 - expand	منبسط کردن یا شدن، توسعه یافتن	۵۳-
54 - expect	انتظار داشتن	۵۴-
55 - exploitation	بهره برداری	۵۵-
56 - expose	در معرض قرار دادن	۵۶-
57 - extract	به وسیله تقطیر به دست آوردن	۵۷-
58 - faulty	معیوب	۵۸-
59 - fission	شکافتن (مخصوصاً هسته اتم)	۵۹-
60 - furnace	کوره	۶۰-

۲۹

91 - rocket	۹۱- راکت، موشک
92 - sand	۹۲- شن
93 - spare	۹۳- یدک، یدکی
94 - split	۹۴- شکافتن
95 - square	۹۵- مربع، مجذور
96 - stress	۹۶- تکیه کردن
97 - strive	۹۷- کوشش کردن
98 - structure	۹۸- ساختار، ساختمان
99 - subject	۹۹- در معرض قرار دادن یا گرفتن
100 - supply	۱۰۰- تدارک دیدن
101 - swallow	۱۰۱- بلعیدن
102 - tin	۱۰۲- قلع
103 - trace	۱۰۳- تعقیب کردن، دنبال کردن
104 - utilization	۱۰۴- استفاده
105 - vaporization	۱۰۵- تبخیر

۳۲

76 - path	۷۶- مسیر
77 - patient	۷۷- بردبار، صبور، بیمار
78 - pill	۷۸- حب، حب دارو
79 - poison	۷۹- سم، مسموم کردن
80 - policy	۸۰- سیاست، خط مشی
81 - practical	۸۱- عملی
82 - precious	۸۲- قیمتی، گرانبها
83 - proclaim	۸۳- اعلان کردن
84 - profit	۸۴- سود، سود بردن
85 - propulsion	۸۵- نیرو محرکه
86 - publish	۸۶- چاپ کردن
87 - radioisotope	۸۷- ایزوتوپ‌های پرتوزا
88 - recommend	۸۸- سفارش نمودن، توصیه کردن
89 - repetition	۸۹- تکرار
90 - revise	۹۰- اصلاح کردن

۳۱

LESSON 4

درس چهارم

106 - vast	۱۰۶- بزرگ، وسیع
107 - vertical	۱۰۷- عمودی
108 - voltage	۱۰۸- ولتاژ
109 - wasteful	۱۰۹- مسرف، اسراف‌کننده
110 - work out	۱۱۰- تدبیر کردن، تعبیه کردن
111 - yearly	۱۱۱- سالیانه
112 -	۱۱۲-
113 -	۱۱۳-
114 -	۱۱۴-
115 -	۱۱۵-
116 -	۱۱۶-
117 -	۱۱۷-
118 -	۱۱۸-
119 -	۱۱۹-
120 -	۱۲۰-

۳۳

۳۴

16 - conductor	۱۶- هادی
17 - consequently	۱۷- در نتیجه
18 - consider	۱۸- در نظر گرفتن
19 - derive	۱۹- مشتق کردن، گرفتن
20 - description	۲۰- شرح، توصیف
21 - diagnose	۲۱- تشخیص مرض دادن
22 - drive back	۲۲- دفع کردن
23 - eel	۲۳- مارماهی
24 - efficiency	۲۴- راندمان
25 - electric	۲۵- برقی
26 - electrically	۲۶- به‌طور برقی
27 - electricity	۲۷- برق
28 - electrify	۲۸- با برق شارژ کردن
29 - electrify	۲۹- با برق شارژ کردن
30 - emperor	۳۰- امپراطور

۳۶

1 - accurate	۱- دقیق
2 - achieve	۲- به دست آوردن
3 - acquire	۳- به دست آوردن
4 - agriculture	۴- کشاورزی
5 - ancient	۵- باستانی، قدیمی
6 - angry	۶- عصبانی
7 - appreciate	۷- فهمیدن
8 - attract	۸- جذب کردن
9 - bar	۹- قالب، تکه
10 - belong	۱۰- تعلق داشتن
11 - bottom	۱۱- پایین
12 - bring light	۱۲- روشن کردن
13 - caught	۱۳- گرفتن، دریافت کردن
14 - circuit	۱۴- مدار
15 - conduct	۱۵- هدایت کردن

۳۵

46 - lightning	۴۶- آذرخش
47 - loop	۴۷- حلقه، پیچ
48 - magnesia	۴۸- منیزی (اکسید دوم)
49 - magnet	۴۹- آهنربا
50 - magnetic	۵۰- آهنربایی، مغناطیسی
51 - magnetically	۵۱- به‌طور مغناطیسی
52 - magnetism	۵۲- مغناطیس
53 - magnetization	۵۳- پروسه مغناطیسی شدن
54 - magnetize	۵۴- آهنربا کردن، مغناطیسی کردن
55 - maintain	۵۵- نگاه داشتن
56 - mean	۵۶- خسیس، انانیت، قصد داشتن
57 - measurable	۵۷- قابل اندازه‌گیری
58 - measurably	۵۸- اندازه‌گیری شده
59 - measure	۵۹- اندازه گرفتن
60 - measurement	۶۰- اندازه

۳۸

31 - fill	۳۱- پر کردن، شارژ کردن
32 - flow out	۳۲- بیرون ریختن، بیرون جاری شدن
33 - fossil resin	۳۳- سنگواره رزین
34 - generate	۳۴- تولید کردن
35 - heaven	۳۵- بهشت، آسمان
36 - hydroelectricity	۳۶- هیدروالکتریسیته
37 - indeed	۳۷- حقیقتاً، به‌درستی
38 - inflation	۳۸- تورم مفصل
39 - interpose	۳۹- قرار دادن، مداخله کردن
40 - invisible	۴۰- نامرئی
41 - ion	۴۱- یون
42 - ionize	۴۲- یونیزه کردن
43 - large-scale	۴۳- ابعاد بزرگ
44 - lead	۴۴- هدایت کردن، موجب شدن
45 - lessen	۴۵- کم کردن یا شدن

۳۷

76 - rub	-۷۶ مالش دادن
77 - salary	-۷۷ حقوق، درآمد
78 - scale	-۷۸ بعد، ابعاد
79 - separate	-۷۹ تفکیک کردن
80 - similarly	-۸۰ به طور مشابه
81 - simultaneously	-۸۱ همزمان
82 - snake	-۸۲ مار
83 - sticky	-۸۳ چسبناک
84 - strike	-۸۴ برخورد کردن
85 - subject	-۸۵ در معرض چیزی قرار دادن
86 - supply	-۸۶ ذخیره
87 - Switzerland	-۸۷ سوئیس
88 - temper	-۸۸ خلق و خو
89 - thick	-۸۹ کلفت
90 - thief	-۹۰ دزد

۴۰

61 - mixture	-۶۱ مخلوط، ترکیب
62 - narrow	-۶۲ باریک
63 - noticeable	-۶۳ قابل توجه، قابل رویت
64 - offer	-۶۴ پیشنهاد کردن، ارزانی داشتن
65 - outcome	-۶۵ برآمد، نتیجه
66 - produce	-۶۶ تولید کردن
67 - production	-۶۷ محصول
68 - productive	-۶۸ حاصلخیز
69 - productively	-۶۹ به طور حاصلخیز
70 - pull toward	-۷۰ جذب کردن
71 - repulsion	-۷۱ دفع
72 - resin	-۷۲ شیره
73 - resistance	-۷۳ مقاومت
74 - resistor	-۷۴ مقاومت کننده، مقاومت (الکتریکی)
75 - rheumatism	-۷۵ روماتیسم

۳۹

LESSON 5

درس پنجم

91 - thin	-۹۱ لاغر
92 - throw	-۹۲ انداختن، پرت کردن
93 - thunder	-۹۳ تندر، رعد
94 - upstairs	-۹۴ طبقه بالا، بالاخانه
95 - welcome (v)	-۹۵ استقبال کردن، پذیرفتن
96 - where by	-۹۶ به وسیله آن
97 - wool	-۹۷ پشم
98 -	-۹۸
99 -	-۹۹
100 -	-۱۰۰
101 -	-۱۰۱
102 -	-۱۰۲
103 -	-۱۰۳
104 -	-۱۰۴
105 -	-۱۰۵

۴۱

۴۲

16 - astonish	۱۶- متعجب کردن، متحیر کردن
17 - astonishing	۱۷- حیرت انگیز
18 - aviation	۱۸- هوابیمایی، هوانوردی
19 - be a symbol for	۱۹- علامت چیزی بودن
20 - being	۲۰- هستی
21 - bistable	۲۱- دوپایا
22 - capable	۲۲- توانمند
23 - catch up	۲۳- رسیدن و سبقت گرفتن
24 - chiefly	۲۴- بویژه، مخصوصا
25 - choose	۲۵- انتخاب کردن
26 - civil engineering	۲۶- مهندسی عمران
27 - coded	۲۷- کدبندی شده، رقم گذاری شده
28 - collect	۲۸- جمع کردن
29 - command	۲۹- فرمان
30 - commerce	۳۰- تجارت

۴۴

1 - accuracy	۱- دقت
2 - accurate	۲- دقیق
3 - accurately	۳- به طور دقیق
4 - add	۴- جمع کردن
5 - addition	۵- افزایش، جمع
6 - additional	۶- اضافی
7 - additionally	۷- بطور اضافی
8 - advantage	۸- مزیت
9 - almost	۹- تقریبا
10 - altitude	۱۰- ارتفاع
11 - apparatus	۱۱- دستگاهی دارای اجزا
12 - appositive	۱۲- بدل
13 - arise	۱۳- رخ دادن، ناشی شدن
14 - arithmetic	۱۴- علم حساب، وابسته به حساب
15 - associate	۱۵- متحد کردن

۴۳

46 - erupted	۴۶- فوران کردن
47 - evolve	۴۷- تکمیل کردن
48 - exact	۴۸- دقیق
49 - exponentiation	۴۹- به توان رساندن
50 - fact	۵۰- حقیقت
51 - fallen meteor	۵۱- شهاب، سنگ آسمانی
52 - favorite	۵۲- مورد علاقه
53 - finger	۵۳- انگشت
54 - flash out	۵۴- آنا فرستادن
55 - fraction	۵۵- کسر
56 - gather	۵۶- استنتاج کردن، جمع کردن
57 - gradually	۵۷- تدریجا
58 - growth	۵۸- رشد، نمو
59 - hardware	۵۹- سخت افزار
60 - hovercraft	۶۰- هواناو

۴۶

31 - complicated	۳۱- پیچیده
32 - compose	۳۲- آهنگ ساختن
33 - console	۳۳- طاقچه
34 - core	۳۴- مرکز، هسته
35 - correctness	۳۵- دقت، درستی
36 - detect	۳۶- کشف کردن، یافتن
37 - device	۳۷- ابزار، وسیله
38 - devise	۳۸- اختراع کردن، تدبیر کردن
39 - diagnose	۳۹- تشخیص مرض دادن
40 - digit	۴۰- رقم
41 - divide	۴۱- تقسیم کردن
42 - division	۴۲- تقسیم
43 - dormant	۴۳- خاموشی
44 - dull	۴۴- کساد
45 - era	۴۵- دور، عصر

۴۵

76 - journalist	-۷۶	روزنامه‌نگار
77 - leading	-۷۷	مهم، بزرگ
78 - lightning speed	-۷۸	سرعت نور
79 - machine age	-۷۹	عصر ماشین، دوران صنعت
80 - major	-۸۰	بزرگ، عظیم
81 - marvel	-۸۱	شگفتی
82 - medication	-۸۲	تجویز دارو
83 - medium	-۸۳	متوسط
84 - meteorite	-۸۴	شهاب‌سنگ
85 - mind	-۸۵	فکر، ذهن
86 - multiplication	-۸۶	ضرب
87 - obvious	-۸۷	آشکار، بدی
88 - optimize	-۸۸	بهینه سازی کردن
89 - ore	-۸۹	سنگ معدن
90 - outline	-۹۰	نکات عمده، رئوس مطالب

۴۸

61 - impact	-۶۱	ضربه، برخورد
62 - imply	-۶۲	ایجاب کردن
63 - impurity	-۶۳	ناخالصی
64 - industrial	-۶۴	صنعتی
65 - inputting signals	-۶۵	سیگنال‌های ورودی
66 - instant	-۶۶	لحظه
67 - instantaneously	-۶۷	آنا، فوراً، بطور فوری
68 - instantly	-۶۸	آنا
69 - instruct	-۶۹	دستور دادن، تعلیم دادن
70 - instruction	-۷۰	دستورالعمل
71 - instructive	-۷۱	آموزنده
72 - instructively	-۷۲	به‌طور آموزنده
73 - interface	-۷۳	سطح مشترک
74 - internal	-۷۴	داخلی
75 - intricate	-۷۵	پیچیده

۴۷

106 - pulse	-۱۰۶	پالس، نبضه
107 - qualified	-۱۰۷	حائز شرایط
108 - ray	-۱۰۸	اشعه
109 - remarkable	-۱۰۹	قابل ملاحظه
110 - represent	-۱۱۰	نشان دادن
111 - respect	-۱۱۱	احترام گذاشتن
112 - retrieve	-۱۱۲	پس گرفتن، بهبود دادن
113 - roar	-۱۱۳	غرش، خروش
114 - routine	-۱۱۴	روزمره، کارعادی
115 - satisfy	-۱۱۵	راضی کردن
116 - seem	-۱۱۶	به نظر رسیدن
117 - sight	-۱۱۷	سیما
118 - software	-۱۱۸	نرم‌افزار
119 - specification	-۱۱۹	جزئیات یک طرح
120 - stand for	-۱۲۰	علامت چیزی بودن

۵۰

91 - patient	-۹۱	بیمار
92 - perfect (v)	-۹۲	کامل کردن
93 - perfect (adj)	-۹۳	کامل
94 - perfection	-۹۴	تکمیل
95 - perfectly	-۹۵	کاملاً
96 - pick out	-۹۶	انتخاب کردن
97 - pilot	-۹۷	خلبان
98 - plan	-۹۸	اختراع کردن، تدبیر کردن
99 - plot	-۹۹	برنامه‌ریزی کردن
100 - portable	-۱۰۰	قابل حمل
101 - pour	-۱۰۱	ریختن، جاری ساختن
102 - pour out	-۱۰۲	بیرون ریختن
103 - prescribe	-۱۰۳	تجویز کردن، دستور دادن
104 - presence	-۱۰۴	وجود، حضور
105 - propeller	-۱۰۵	هواییمای ملخ‌دار

۴۹

136 - valve	۱۳۶ - لامپ خلا
137 - violence	۱۳۷ - شدت
138 - vital	۱۳۸ - خیلی بزرگ
139 - volcano	۱۳۹ - آتشفشان
140 - wonder	۱۴۰ - شگفت، تعجب
141 -	۱۴۱ -
142 -	۱۴۲ -
143 -	۱۴۳ -
144 -	۱۴۴ -
145 -	۱۴۵ -
146 -	۱۴۶ -
147 -	۱۴۷ -
148 -	۱۴۸ -
149 -	۱۴۹ -
150 -	۱۵۰ -

۵۲

121 - statistical	۱۲۱ - آماری
122 - step-by-step	۱۲۲ - گام به گام
123 - strict	۱۲۳ - سخت گیر، دقیق
124 - subtract	۱۲۴ - تفریق کردن
125 - subtraction	۱۲۵ - تفریق
126 - switch	۱۲۶ - تغییر کردن، هم خط کردن
127 - thermionic	۱۲۷ - ترانزیستور
128 - terrific	۱۲۸ - هولناک
129 - thermionic valve	۱۲۹ - ترانزیستور لامپ خلا
130 - think out	۱۳۰ - اختراع کردن، تدبیر کردن
131 - tissue	۱۳۱ - بافت
132 - transmit	۱۳۲ - ارسال کردن
133 - transplant	۱۳۳ - پیوند زدن
134 - treat	۱۳۴ - معالجه کردن
135 - ultimate	۱۳۵ - آخری، نهایی، غایی

۵۱

1 - aircraft	۱ - هواپیما
2 - asphalt	۲ - آسفالت
3 - bark	۳ - پوست درخت
4 - bearing	۴ - یاتاقان، طاق، بردباری
5 - bind	۵ - چسباندن
6 - border	۶ - مرز
7 - bottom	۷ - زیر، انتها، نفر آخر
8 - bulb	۸ - حباب، لامپ
9 - carriage	۹ - کالسکه
10 - chamber	۱۰ - اتاق، اتاقک (احتراق)
11 - chief	۱۱ - اصلی، اساسی
12 - combust	۱۲ - سوزاندن، مشتعل کردن
13 - commonest	۱۳ - متداول ترین
14 - compact	۱۴ - متراکم کردن
15 - condense	۱۵ - متراکم شدن، تغلیظ کردن

۵۴

LESSON 6

درس ششم

۵۳

31 - drilling	۳۱- حفر (چاه)
32 - dust	۳۲- خاک
33 - faith	۳۳- ایمان، وفا
34 - finest petrol	۳۴- نفت تصفیه شده
35 - flame light	۳۵- شعله‌ور
36 - flow	۳۶- جریان داشتن
37 - formation	۳۷- تشکیل
38 - friction	۳۸- اصطکاک
39 - gently	۳۹- به آرامی
40 - give light to	۴۰- روشن کردن
41 - glance	۴۱- نگاه اجمالی
42 - glider	۴۲- گلایدر، هواسر، هواپیمای بی موتور
43 - ignite	۴۳- آتش گرفتن
44 - illuminate	۴۴- روشن کردن
45 - illuminated	۴۵- روشن

۵۶

16 - confident	۱۶- مطمئن، خاطر جمع
17 - confirm	۱۷- تأکید کردن
18 - convert	۱۸- تبدیل کردن
19 - countless	۱۹- بیشمار
20 - critical	۲۰- بحرانی
21 - crude	۲۱- خام، تصفیه نشده
22 - crude rubber	۲۲- لاستیک طبیعی (خام)
23 - dependent	۲۳- وابسته
24 - deposit	۲۴- رسوب
25 - derrick	۲۵- دکل روی چاه نفت
26 - desert	۲۶- متروک
27 - dilute	۲۷- رقیق
28 - distant	۲۸- دور
29 - distillation	۲۹- تقطیر
30 - drain	۳۰- خالی کردن، خارج کردن، خشکانداختن

۵۵

61 - originate	۶۱- نشئت گرفتن
62 - owe	۶۲- مدیون بودن
63 - pill up	۶۳- روی هم انباشته کردن
64 - pitch	۶۴- قیر
65 - polish	۶۵- براقی
66 - politician	۶۶- سیاستمدار
67 - pore	۶۷- سوراخ، منفذ
68 - power stroke	۶۸- ضربه میل لنگ به موتور
69 - prefer	۶۹- ترجیح دادن
70 - proper	۷۰- صحیح، درست
71 - pure	۷۱- خالص
72 - rage	۷۲- شدت داشتن
73 - raw state	۷۳- حالت خام
74 - reach	۷۴- رسیدن (به)
75 - refine	۷۵- تصفیه کردن

۵۸

46 - illumination	۴۶- روشنایی
47 - imprison	۴۷- محظوظ کردن، مهار یا محبوس کردن
48 - initially	۴۸- در ابتدا
49 - internal	۴۹- درونی
50 - judge	۵۰- حدس زدن، تخمین زدن
51 - kerosene	۵۱- نفت سفید
52 - lack	۵۲- فقدان
53 - lubricate	۵۳- روغنکاری کردن
54 - mayor	۵۴- شهردار
55 - minute	۵۵- ریز، خیلی کوچک
56 - mouth	۵۶- دهان
57 - mud	۵۷- گل، لجن
58 - ooze	۵۸- چکه کردن
59 - ordinary	۵۹- معمولی
60 - origin	۶۰- اصل، منشا

۵۷

91 - sufficiency	کفایت	-۹۱
92 - sufficient	کافی	-۹۲
93 - sufficiently	بطور کافی	-۹۳
94 - superior	مافوق	-۹۴
95 - supply	تهیه کردن	-۹۵
96 - thick	ضخیم، غلیظ	-۹۶
97 - thicken	تغلیظ کردن	-۹۷
98 - thickly	بطور غلیظ، به طور ضخیم	-۹۸
99 - thickness	غلظت، کلفتی	-۹۹
100 - think	فکر کردن	-۱۰۰
101 - thought	فکر	-۱۰۱
102 - thoughtful	متفکر	-۱۰۲
103 - thoughtfully	متفکرانه	-۱۰۳
104 - torch	مشعل	-۱۰۴
105 - touch	لمس کردن	-۱۰۵

۶۰

76 - refinery	پالایشگاه	-۷۶
77 - respect	احترام گذاشتن	-۷۷
78 - rush up	هجوم بردن، حمله	-۷۸
79 - seal	کاملاً مسدود کردن	-۷۹
80 - seam	درز، رگه، بخیه	-۸۰
81 - servant	خدمتکار	-۸۱
82 - settle	ته نشین کردن، نشانیدن	-۸۲
83 - sink	غرق کردن یا شدن، فرو رفتن	-۸۳
84 - slide	سر خوردن	-۸۴
85 - slippery	لغزنده	-۸۵
86 - smooth	صاف	-۸۶
87 - spontaneously	خودبه خودی	-۸۷
88 - sticky	چسبناک	-۸۸
89 - strength	نیرو، قوت	-۸۹
90 - suffice	کفایت کردن	-۹۰

۵۹

LESSON 7

درس هفتم

106 - trap	به دام انداختن، تله	-۱۰۶
107 - treat	فرآوری، عمل آوردن	-۱۰۷
108 - treatment	طرز کار، معالجه	-۱۰۸
109 - trust	اعتماد، اعتماد کردن	-۱۰۹
110 - tungsten	تنگستن	-۱۱۰
111 - upheaval	بالا آمدگی های زمین	-۱۱۱
112 - vapor	بخار	-۱۱۲
113 - vaporize	تبخیر کردن، تبخیر شدن	-۱۱۳
114 - warfare	جنگ افروزی	-۱۱۴
115 - warship	کشتی جنگی	-۱۱۵
116 - waterproof	ضد آب	-۱۱۶
117 - wax	موم	-۱۱۷
118 -		-۱۱۸
119 -		-۱۱۹
120 -		-۱۲۰

۶۱

۶۲

16 - co-operate	۱۶- فعالیت سازمانی
17 - collaborate	۱۷- همکاری کردن
18 - commercial	۱۸- تجاری
19 - compact	۱۹- متراکم
20 - Concerning to	۲۰- در رابطه با
21 - conclude	۲۱- به پایان رساندن، استنتاج کردن
22 - concrete	۲۲- بتون
23 - conquest	۲۳- فتح، غلبه
24 - constant	۲۴- مداوم
25 - construct	۲۵- ساختن، بنا کردن
26 - construction	۲۶- ساختمان
27 - constructive	۲۷- سازنده
28 - constructive	۲۸- سازنده
29 - constructively	۲۹- به طور سازنده
30 - consult	۳۰- مشورت کردن

۶۴

1 - across	۱- از میان، از بین
2 - administrative	۲- اداری
3 - adopt	۳- قبول کردن، اتخاذ کردن
4 - affect	۴- تحت تاثیر قرار دادن
5 - aim	۵- هدف
6 - Antarctica	۶- سرزمین قطب جنوب
7 - assert	۷- ادعا کردن
8 - attempt	۸- کوشش کردن، قصد کردن
9 - authorship	۹- تالیف
10 - bankbuilt	۱۰- دیواره، سد
11 - beam	۱۱- تیر
12 - bear	۱۲- تحمل کردن
13 - bring into existence	۱۳- تولید کردن
14 - bureaus	۱۴- ادارات و دفاتر دولتی
15 - claim	۱۵- ادعا کردن

۶۳

46 - erect	۴۶- ساختن، بنا کردن
47 - essential	۴۷- ضروری
48 - establishment	۴۸- تاسیسات
49 - extensive	۴۹- وسیع، پهناور
50 - fasten	۵۰- بسته
51 - foreseen	۵۱- پیش بینی کردن
52 - fortification	۵۲- دژ، استحکامات
53 - fragment	۵۳- خرده، ریزه
54 - generation	۵۴- تولید کردن
55 - geology	۵۵- زمین شناسی
56 - harbor	۵۶- بندر
57 - horizontal	۵۷- افقی
58 - in the course of time	۵۸- به مرور زمان
59 - infinitive	۵۹- مصدر
60 - intend	۶۰- قصد داشتن

۶۶

31 - convenience	۳۱- راحتی
32 - crane	۳۲- جرثقیل
33 - criticism	۳۳- انتقاد
34 - disposal	۳۴- مصرف، انتقال، از دست دادن
35 - distinction	۳۵- تمایز
36 - dome	۳۶- گنبد
37 - drainage	۳۷- خشک اندازی، زه کشی، فاضلاب
38 - earthwork	۳۸- خاکریز
39 - ease	۳۹- تسهیل کردن
40 - economic	۴۰- اقتصادی
41 - economically	۴۱- به طور اقتصادی
42 - economize	۴۲- اقتصادی رفتار کردن
43 - economize	۴۳- اقتصادی رفتار کردن
44 - economy	۴۴- اقتصاد
45 - effort	۴۵- تلاش

۶۵

76 - opportunity	۷۶- فرصت، مجال
77 - placement	۷۷- گمارش، قراردادن، جایگزینی
78 - port	۷۸- بندر
79 - practical	۷۹- عملی
80 - presentation	۸۰- معرفی
81 - principle	۸۱- اصل، قانون علمی
82 - property	۸۲- ویژگی، خصوصیت
83 - property boundary	۸۳- سرحد ویژگی، حریم املاک
84 - prove	۸۴- ثابت کردن
85 - refinery	۸۵- پالایشگاه
86 - regard	۸۶- مربوط (به)
87 - relatively	۸۷- نسبتاً
88 - residential	۸۸- مسکونی
89 - revolution	۸۹- انقلاب
90 - sanitary	۹۰- بهداشتی

۶۸

61 - investigation	۶۱- بازرجویی، رسیدگی، تحقیق
62 - irrigation	۶۲- آبیاری
63 - last	۶۳- دوام آوردن
64 - lie	۶۴- قرار داشتن
65 - major	۶۵- بزرگ، عظیم
66 - manner	۶۶- روش، طریقه
67 - marine	۶۷- نیروی دریایی
68 - mild-steel	۶۸- فولاد نرم
69 - military	۶۹- نظامی
70 - moisture	۷۰- رطوبت
71 - municipal	۷۱- شهری، مربوط به شهرداری
72 - namely	۷۲- یعنی
73 - natural	۷۳- طبیعی
74 - naturally	۷۴- بطور طبیعی
75 - nature	۷۵- طبیعت

۶۷

106 - support	۱۰۶- تحمل کردن چیزی، حمایت
107 - survey	۱۰۷- نقشه برداری کردن
108 - tabulate	۱۰۸- جدول بندی کردن
109 - tackle	۱۰۹- طناب و قرقه، به عهده گرفتن
110 - tensile	۱۱۰- کششی
111 - tension	۱۱۱- کشش
112 - theoretical	۱۱۲- فرضی، نظری
113 - theoretically	۱۱۳- بطور فرضی، بطور نظری
114 - theorize	۱۱۴- تئوری دادن، نظریه دادن
115 - theory	۱۱۵- نظریه، فرضیه
116 - thoroughfare	۱۱۶- جاده اصلی
117 - thrust	۱۱۷- فشار جانبی
118 - tie	۱۱۸- نخ، ریسمان
119 - transmissible	۱۱۹- قابل ارسال
120 - tremendous	۱۲۰- مهیب، شگرف، ترسناک

۷۰

91 - scheme	۹۱- طرح
92 - set to	۹۲- دست به کار شدن
93 - sewerage	۹۳- فاضلاب
94 - soil	۹۴- خاک
95 - specialization	۹۵- تخصیص، اختصاص
96 - specialize	۹۶- متخصص شدن، اختصاص دادن
97 - spend	۹۷- خرج کردن، به سر بردن، گذراندن
98 - stand	۹۸- دوام آوردن
99 - stem	۹۹- نشئت گرفتن
100 - strain	۱۰۰- کشیدن، کشش
101 - stretch	۱۰۱- کشیدن
102 - strive	۱۰۲- تلاش زیاد
103 - structure	۱۰۳- ساختار، ساختمان
104 - subdivision	۱۰۴- زیربخش
105 - supervision	۱۰۵- نظارت، سرپرستی

۶۹

LESSON 8

درس هشتم

۷۲

121 - troop	۱۲۱ - لشکریان، سپاهیان
122 - trouble	۱۲۲ - زحمت، سختی
123 - underlying	۱۲۳ - ماخذ و منبای چیزی بودن
124 - velocity	۱۲۴ - سرعت
125 - ventilation	۱۲۵ - تهویه (تهویه‌ی هوا)
126 - withstand	۱۲۶ - مقاومت کردن، با تحمل کردن
127 - yield	۱۲۷ - بار دادن، محصول دادن
128 -	۱۲۸ -
129 -	۱۲۹ -
130 -	۱۳۰ -
131 -	۱۳۱ -
132 -	۱۳۲ -
133 -	۱۳۳ -
134 -	۱۳۴ -
135 -	۱۳۵ -

۷۱

16 - approximate	۱۶ - تقریبی
17 - associate	۱۷ - متحد کردن
18 - audibility	۱۸ - رسایی، مسموعیت
19 - awful	۱۹ - وحشتناک
20 - beam	۲۰ - پرتو
21 - become	۲۱ - شدن
22 - blow	۲۲ - وزیدن
23 - boiler	۲۳ - دیگ بخار، دیگ، تبخیر
24 - boundary	۲۴ - مرز، سرحد
25 - bring about	۲۵ - اجرا کردن، عملی کردن
26 - cell	۲۶ - سلول
27 - choroid	۲۷ - پرده مشمیة چشم
28 - civilization	۲۸ - تمدن
29 - close tightly	۲۹ - بستن، به هم بستن
30 - closely pack together	۳۰ - به دقت متراکم کردن

۷۴

1 - absolute	۱ - کامل، بی شائبه، مطمئن
2 - absolutely	۲ - مطلقاً، قطعاً
3 - accomplish	۳ - انجام دادن
4 - accumulate	۴ - جمع کردن، فراهم آوردن
5 - accuracy	۵ - دقت
6 - acoustic	۶ - مربوط به شنوایی
7 - acronym	۷ - سرواژه
8 - adhere	۸ - چسباندن، چسبیدن
9 - affect	۹ - اثر کردن، متاثر کردن
10 - aggressive	۱۰ - متجاوز
11 - amplify	۱۱ - تقویت کردن
12 - amputation	۱۲ - قطع عضو
13 - anesthetic	۱۳ - داروی بی‌هوشی
14 - appendicitis	۱۴ - آپاندیس
15 - approach	۱۵ - نزدیک شدن، دسترسی یافتن، طلب کردن

۷۳

46 - darken	تاریک کردن، تاریک شدن	-۴۶
47 - deaf	ناشنوا	-۴۷
48 - density	غلظت، چگالی	-۴۸
49 - deposit	رسوب، رسوب کردن	-۴۹
50 - detachment	جدایی، تفکیک	-۵۰
51 - dim	کم نور، کم سو	-۵۱
52 - discharge	دشارژ کردن	-۵۲
53 - disperse	پراکنده یا متفرق کردن	-۵۳
54 - dissipate	پراکنده کردن، پراکنده شدن	-۵۴
55 - diverge	واگرا شدن	-۵۵
56 - divergence	واگرایی	-۵۶
57 - diverse	گوناگون، مختلف	-۵۷
58 - dosage	دوز (دارویی)	-۵۸
59 - due	بدهی، طلب، عوارض	-۵۹
60 - duration	تداوم	-۶۰

۷۶

31 - cocaine	کوکائین	-۳۱
32 - cohere	چسبیدن	-۳۲
33 - coherent	مرتبط	-۳۳
34 - compact	متراکم	-۳۴
35 - concentration	تمرکز	-۳۵
36 - condense	منقبض کردن (شدن)، غلیظ کردن (شدن)	-۳۶
37 - constant	مداوم	-۳۷
38 - continuous	پیوسته	-۳۸
39 - conventional	سنتی، قراردادی	-۳۹
40 - corollary	استنتاج، نتیجه گیری	-۴۰
41 - corundum	آلمینیوم (III) اکسید	-۴۱
42 - crystallize	متبلور کردن، شکل دادن	-۴۲
43 - cube	مکعب	-۴۳
44 - cybernetic	علم فرمان شناسی (فرمان مغز)	-۴۴
45 - damage	صدمه، ضرر، خسارت زدن	-۴۵

۷۵

76 - filament	رشته، تار، لیف، مفتول	-۷۶
77 - fluorescent	فلوئورسنت	-۷۷
78 - fluorescent tube	لامپ فلوئورسنت (مهتابی)	-۷۸
79 - frequency	تکرار، کثرت	-۷۹
80 - further	بیشتر	-۸۰
81 - gene	ژن	-۸۱
82 - give off	منتشر کردن	-۸۲
83 - glow	تابیدن، قرمز شدن، مشتعل شدن	-۸۳
84 - ground state	حالت پایه	-۸۴
85 - hologram	هولوگرام، هام نما	-۸۵
86 - horrify	ترساندن	-۸۶
87 - humidity	رطوبت	-۸۷
88 - impinge	برخورد کردن	-۸۸
89 - in agreement with	هماهنگ با	-۸۹
۹۰ - in effect	در واقع، در عمل	-۹۰

۷۸

61 - effect	اجرا کردن، عملی کردن	-۶۱
62 - eightieth	یک هشتم، هشتادم	-۶۲
63 - electro-plating	آبکاری	-۶۳
64 - emission	انتشار	-۶۴
65 - enclose	احاطه کردن، شامل بودن	-۶۵
66 - ensure	مراقبت کردن، تهیه کردن	-۶۶
67 - evaporate	تبخیر کردن، تبخیر شدن	-۶۷
68 - eventual	احتمالی	-۶۸
69 - exclusively	منحصرا	-۶۹
70 - expand	منبسط شدن، منبسط کردن	-۷۰
71 - expose	رو باز، رو باز گذاشتن	-۷۱
72 - fall back	عقب نشینی	-۷۲
73 - fame	شهرت	-۷۳
74 - farther	دورتر	-۷۴
75 - figure	شکل، پیکر	-۷۵

۷۷

106 - keen	۱۰۶- تیز، خوب (شنوایی)
107 - lead	۱۰۷- رهبری، هدایت کردن
108 - lead (2)	۱۰۸- سرب
109 - length	۱۰۹- طول
110 - lengthen	۱۱۰- طولانی کردن
111 - lengthwise	۱۱۱- درجهت طولی
112 - long	۱۱۲- طولیل، دراز
113 - magnificent	۱۱۳- باشکوه، بزرگ
114 - magnitude	۱۱۴- بزرگی، اندازه
115 - major	۱۱۵- بزرگ تر، اعظم
116 - measurement	۱۱۶- اندازه گیری
117 - mercury	۱۱۷- جیوه
118 - minute	۱۱۸- ریز، خرد
119 - monochromatic	۱۱۹- تک رنگ
120 - normal	۱۲۰- عادی

۸۰

91 - in harmony with	۹۱- همگام با، هماهنگ با
92 - in step with	۹۲- مگام با، هماهنگ با
93 - increase the strength of	۹۳- تقویت کردن
94 - industry	۹۴- صنعت
95 - infrared	۹۵- مادون قرمز
96 - initial	۹۶- ابتدایی
97 - input	۹۷- ورودی، دریافتی
98 - intense	۹۸- شدید
99 - intensely	۹۹- شدیداً، با شدت
100 - intensify	۱۰۰- تشدید کردن
101 - intensity	۱۰۱- شدت
102 - interference	۱۰۲- دخالت
103 - intermittent	۱۰۳- متناوب
104 - interval	۱۰۴- وقفه، مکس
105 - joint	۱۰۵- مفصل، محل اتصال

۷۹

136 - promising	۱۳۶- امیدوارکننده
137 - proportion	۱۳۷- نسبت
138 - proposal	۱۳۸- درخواست
139 - protection	۱۳۹- محافظت
140 - qualify	۱۴۰- توصیف کردن
141 - ratio	۱۴۱- نسبت
142 - realize	۱۴۲- به دست آوردن، تشخیص دادن
143 - refraction	۱۴۳- تجزیه (نور)
144 - represent	۱۴۴- نشان دادن
145 - respond	۱۴۵- جواب دادن، عکس العمل نشان دادن
146 - retina	۱۴۶- شبکیه چشم
147 - retreat	۱۴۷- عقب نشینی
148 - richness	۱۴۸- پرمایگی، وسعت، ثروت
149 - rip	۱۴۹- شکافتن، دریدن، پارگی
150 - rouse	۱۵۰- تحریک کردن

۸۲

121 - normalization	۱۲۱- عمل عادی سازی
122 - normalize	۱۲۲- عادی ساختن
123 - normally	۱۲۳- بطور عادی
124 - numerous	۱۲۴- متعدد
125 - of any sort	۱۲۵- از هر نوع
126 - opaque	۱۲۶- مات
127 - operation	۱۲۷- عمل، جراحی
128 - optical	۱۲۸- نوری، مربوط به علم نور
129 - pale violet	۱۲۹- بنفش کم رنگ
130 - patient	۱۳۰- صبور، شکیبیا، بیمار
131 - pertaining	۱۳۱- مربوط به
132 - pin	۱۳۲- میخ
133 - precaution	۱۳۳- احتیاط
134 - prescribe	۱۳۴- دستور دادن، تجویز کردن
135 - prism	۱۳۵- منشور

۸۱

166 - slab	۱۶۶ - ورقه فلزی
167 - slight	۱۶۷ - کم، اندک، جزئی
168 - slightly	۱۶۸ - کمی، اندکی
169 - slip gauges	۱۶۹ - درجات کشویی
170 - sooner	۱۷۰ - زودتر
171 - spatial	۱۷۱ - فضایی
172 - speckle (n)	۱۷۲ - نقطه، خال، لکه
173 - speckle (v)	۱۷۳ - بانقطه نشان دادن
174 - spectral	۱۷۴ - طیف
175 - spot	۱۷۵ - لک، نقطه
176 - standpoint	۱۷۶ - نکته بارز
177 - stick	۱۷۷ - چسبیدن، چسباندن
178 - stimulate	۱۷۸ - تحریک کردن
179 - strike	۱۷۹ - برخورد کردن
180 - successive	۱۸۰ - برخورد کردن

۸۴

151 - ruby	۱۵۱ - یاقوت قرمز
152 - rupture	۱۵۲ - پارگی
153 - satisfy	۱۵۳ - برآورده کردن، راضی کردن
154 - sclera	۱۵۴ - سفیدی چشم
155 - seal	۱۵۵ - بستن، انسداد، چسباندن
156 - secure	۱۵۶ - ایمن
157 - selective	۱۵۷ - انتخابی
158 - sensation	۱۵۸ - احساس
159 - sense	۱۵۹ - احساس کردن
160 - sense	۱۶۰ - حس، احساس
161 - sensitive	۱۶۱ - حساس
162 - sensitively	۱۶۲ - بطور حساس
163 - severe	۱۶۳ - سخت، شدید، دقیق
164 - significant	۱۶۴ - مهم
165 - sink	۱۶۵ - فرورفتن، غرق کردن یا شدن

۸۳

196 - unbearable	۱۹۶ - غیر قابل تحمل
197 - unit	۱۹۷ - واحد
198 - unite	۱۹۸ - جوش دادن، جوش خوردن
199 - untreated	۱۹۹ - درمان نشده
200 - utilize	۲۰۰ - مورد استفاده قرار گرفتن، استفاده کردن از
201 - vanish	۲۰۱ - ناپدید شدن
202 - variation	۲۰۲ - تغییرات
203 - varying	۲۰۳ - مختلف، متنوع
204 - ventilation	۲۰۴ - تهویه
205 - vice versa	۲۰۵ - برعکس
206 - vigorous	۲۰۶ - نیرومند
207 - violet	۲۰۷ - بنفش
208 - visible	۲۰۸ - مرئی، قابل دیدن
209 - wave-train	۲۰۹ - دسته موج
210 - weld	۲۱۰ - جوش دادن

۸۶

181 - surgeon	۱۸۱ - جراح
182 - surgery	۱۸۲ - اطاق یا بخش جراحی
183 - surgical	۱۸۳ - مربوط به جراحی
184 - target	۱۸۴ - هدف
185 - tear	۱۸۵ - پارگی
186 - temporarily	۱۸۶ - موقتا
187 - tend	۱۸۷ - فراهم کردن
188 - thickness	۱۸۸ - ضخامت، کلفتی
189 - threshold	۱۸۹ - آستانه، آغاز
190 - torn area	۱۹۰ - محل پارگی
191 - trace	۱۹۱ - اثر، ردپا
192 - tremendous	۱۹۲ - عظیم
193 - trigonal	۱۹۳ - سه گوش
194 - turbulence	۱۹۴ - تلاطم، آشوب
195 - ultraviolet	۱۹۵ - فرابنفش

۸۵

LESSON 9

درس نهم

۸۸

211 - what so ever	۲۱۱ - هر چقدر، هر آنچه که
212 - zigzag path	۲۱۲ - مسیر کج و معوج
213 -	۲۱۳ -
214 -	۲۱۴ -
215 -	۲۱۵ -
216 -	۲۱۶ -
217 -	۲۱۷ -
218 -	۲۱۸ -
219 -	۲۱۹ -
220 -	۲۲۰ -
221 -	۲۲۱ -
222 -	۲۲۲ -
223 -	۲۲۳ -
224 -	۲۲۴ -
225 -	۲۲۵ -

۸۷

16 - convert	۱۶ - تبدیل کردن، تغییر دادن
17 - converter	۱۷ - تغییر دهنده، مبدل
18 - core	۱۸ - هسته
19 - cotton	۱۹ - کتان، پنبه
20 - cover	۲۰ - پوشش
21 - crane	۲۱ - جرثقیل
22 - crush	۲۲ - خرد کردن
23 - curved	۲۳ - خم شده، منحنی شده
24 - decrease	۲۴ - کاهش دادن
25 - demonstrate	۲۵ - نشان دادن، اثبات کردن، تظاهرات کردن
26 - deposit	۲۶ - رسوب کردن، ته نشین شدن
27 - disconnect	۲۷ - قطع کردن
28 - distortion	۲۸ - اعوجاج، کجی
29 - distribution	۲۹ - توزیع، پراکندگی
30 - electromagnet	۳۰ - آهنربای الکتریکی

۹۰

1 - adjacent	۱ - نزدیک، مجاور
2 - alternating	۲ - متناوب
3 - angle	۳ - زاویه
4 - appliance	۴ - ابزار، وسیله
5 - approval	۵ - تایید
6 - associated	۶ - مربوط، پیوسته، متحد
7 - attach	۷ - پیوستن، ضمیمه کردن
8 - axial	۸ - محوری
9 - cable	۹ - کابل، رشته، طناب
10 - coil	۱۰ - پیچیدن، پیچ، دور، پیچ
11 - connect	۱۱ - متصل کردن یا شدن
12 - connection	۱۲ - اتصال
13 - connective	۱۳ - ربط دهنده، ربطی
14 - connectively	۱۴ - بطور ربطی
15 - consultation	۱۵ - مشورت

۸۹

46 - horseshoe	نعل اسب	-۴۶
47 - induce	القا کردن	-۴۷
48 - induction	القا	-۴۸
49 - inseparable	غیرقابل تفکیک	-۴۹
50 - insulate	عایق کردن	-۵۰
51 - intensify	تشدید کردن	-۵۱
52 - introduction	معرفی کردن، القا کردن	-۵۲
53 - laminated	چند لایه	-۵۳
54 - lamination	ورقه سازی، تورق	-۵۴
55 - lane	راه، کوچه، لاین	-۵۵
56 - lay	پایین گذاشتن	-۵۶
57 - loop	حلقه، رینگ	-۵۷
58 - loss	عمل از دست دادن	-۵۸
59 - lower	پایین آوردن، کاستن	-۵۹
60 - marriage or blood	ازدواج سببی یا نسبی	-۶۰

۹۲

31 - elsewhere	هر جای دیگر	-۳۱
32 - enclose	محصور کردن	-۳۲
33 - ensure	تهیه کردن	-۳۳
34 - external	خارجی	-۳۴
35 - expense	هزینه، مصرف کردن، هدر دادن	-۳۵
36 - fairly	کاملاً، واقعا	-۳۶
37 - filling	سوهان کاری	-۳۷
38 - Fleming	بلژیکی	-۳۸
39 - flow	جریان	-۳۹
40 - general	عمومی	-۴۰
41 - generalization	نتیجه کلی	-۴۱
42 - generalize	نتیجه کلی گرفتن	-۴۲
43 - generally	عموما	-۴۳
44 - grain	آسیاب کردن یا شدن	-۴۴
45 - grind	آسیاب کردن	-۴۵

۹۱

76 - purify	تصفیه کردن، پاک کردن	-۷۶
77 - rail	خط آهن	-۷۷
78 - rate	سرعت، نسبت	-۷۸
79 - readily	به آسانی، از روی میل، فوراً	-۷۹
80 - rectifier	یک سو کننده (جریان)	-۸۰
81 - reinforce	تقویت کردن	-۸۱
82 - reservoir	مخزن، انبار	-۸۲
83 - resist	مقاومت کردن	-۸۳
84 - resistance	مقاومت	-۸۴
85 - resistant	مقاوم	-۸۵
86 - respectively	به ترتیب	-۸۶
87 - reverse	معکوس کردن	-۸۷
88 - rod	میله	-۸۸
89 - rope	طناب	-۸۹
۹۰ - rule	قانون	-۹۰

۹۴

61 - mechanism	مکانیزم	-۶۱
62 - nail	میخ	-۶۲
63 - operate	عمل کردن	-۶۳
64 - operation	عمل	-۶۴
65 - operative	عملی، دایره قابل استفاده	-۶۵
66 - operatively	بطور عملی	-۶۶
67 - operator	گرداننده، عمل کننده، اپراتور	-۶۷
68 - opposing	مقاومت کننده، مقابله کننده	-۶۸
69 - permeable	نفوذ پذیر	-۶۹
70 - plant	نیروگاه، کارخانه	-۷۰
71 - powder	پودر، گرد	-۷۱
72 - power station	نیروگاه برق	-۷۲
73 - power supply	کارخانه فراهم کننده برق	-۷۳
74 - protect	محافظت کردن	-۷۴
75 - provision	آذوقه	-۷۵

۹۳

106 - wind	حلقه، دور، بیچاندن، بیچ	۱۰۶ -
107 -		۱۰۷ -
108 -		۱۰۸ -
109 -		۱۰۹ -
110 -		۱۱۰ -
111 -		۱۱۱ -
112 -		۱۱۲ -
113 -		۱۱۳ -
114 -		۱۱۴ -
115 -		۱۱۵ -
116 -		۱۱۶ -
117 -		۱۱۷ -
118 -		۱۱۸ -
119 -		۱۱۹ -
120 -		۱۲۰ -

۹۶

91 - sheath	غلاف، پوشش	۹۱ -
92 - solder	لحیم	۹۲ -
93 - solenoid	سیم پیچ	۹۳ -
94 - sprinkle	پخش کردن	۹۴ -
95 - stock	ذخیره، موجودی	۹۵ -
96 - stratagem	ترفند	۹۶ -
97 - stream	جریان	۹۷ -
98 - supply	ذخیره، موجودی	۹۸ -
99 - switch on	همخط کردن، روشن کردن	۹۹ -
100 - thumb	شست	۱۰۰ -
101 - transform	تغییر دادن، تبدیل کردن	۱۰۱ -
102 - transformer	ترانسفورماتور	۱۰۲ -
103 - transmit	عبور دادن	۱۰۳ -
104 - volt	ولت، واحد ولتاژ	۱۰۴ -
105 - voltage	ولتاژ	۱۰۵ -

۹۵

1 - air blast	بوران هوا	۱ -
2 - arrest	گرفتن، دستگیر کردن	۲ -
3 - attitude	وضع، حالت	۳ -
4 - basin	حوضچه	۴ -
5 - bellows	دم (آهنگری)	۵ -
6 - blade	تیغه، شمشیر	۶ -
7 - blast	بوران، تندباد	۷ -
8 - blend	مخلوط کردن، آمیختن	۸ -
9 - bottom board	زیردرجه	۹ -
10 - breast	روبروشدن، مقابله کردن	۱۰ -
11 - brittle	ترد، شکننده	۱۱ -
12 - cast	تاب برداشتن، خمش	۱۲ -
13 - cavity	حفره	۱۳ -
14 - cementite	کاربید آهن، چدن یا فولاد	۱۴ -
15 - charcoal	زغال چوب	۱۵ -

۹۸

LESSON 10

درس دهم

۹۷

31 - dust and gas	۳۱- غبار و گاز
32 - ease (n)	۳۲- سهولت
33 - ease (v)	۳۳- تسهیل کردن، آسان کردن
34 - easily	۳۴- به آسانی
35 - easy	۳۵- آسان
36 - expectancy	۳۶- انتظار
37 - ferrous	۳۷- آهنی
38 - filament lamps	۳۸- لامپ‌های رشته‌ای
39 - fire brick	۳۹- آجر نسوز
40 - flaky	۴۰- برگ مانند
41 - fluid	۴۱- سیال، روان
42 - flux	۴۲- سیاله
43 - foundation	۴۳- فنداسیون، مبنا
44 - fracture	۴۴- شکستن، شکستگی
45 - furnace	۴۵- کوره

۱۰۰

16 - clay	۱۶- خاک رس
17 - coke	۱۷- زغال (کک)
18 - combination	۱۸- ترکیب
19 - combine	۱۹- ترکیب کردن
20 - combined	۲۰- ترکیبی، مرکب
21 - combustible	۲۱- قابل احتراق
22 - commercial	۲۲- تجاری
23 - constituent	۲۳- جزء اصلی یا تشکیل دهنده
24 - convey	۲۴- منتقل کردن
25 - cope	۲۵- درجه‌ی رویی
26 - cupola	۲۶- کوره‌ی کوپ، کوره‌ی چدن ریزی
27 - drag	۲۷- درجه زیری
28 - draw	۲۸- کشیدن، بیرون کشیدن
29 - drill	۲۹- دستگاه حفاری
30 - dross	۳۰- کف‌فلز، سرباره

۹۹

61 - lead well	۶۱- معدن سرب
62 - leaf-like	۶۲- برگ مانند
63 - lightness	۶۳- سبکی، روشنی
64 - limestone	۶۴- سنگ آهک
65 - liquefy	۶۵- به حالت مایع درآوردن
66 - malleable	۶۶- چکش خوار
67 - meet the needs	۶۷- برآورده کردن نیازها
68 - metal	۶۸- فلز
69 - metallic	۶۹- فلزی
70 - metallize	۷۰- فلزپوش کردن
71 - metallurgy	۷۱- متالورژی
72 - mixture	۷۲- مخلوط
73 - negligible	۷۳- ناچیز، جزئی
74 - noble	۷۴- نجیب
75 - non-ferrous	۷۵- غیر آهنی

۱۰۲

46 - fuse	۴۶- ذوب شدن (فلز)
47 - gate	۴۷- دریچه، راه
48 - gravity feed	۴۸- تغذیه گرانشی (روغن)
49 - harden	۴۹- سخت کردن
50 - hearth	۵۰- آتشدان
51 - hole	۵۱- سوراخ، حفره، گودال
52 - hollow	۵۲- توخالی
53 - ignition	۵۳- اشتعال
54 - impurity	۵۴- ناخالصی
55 - inlet	۵۵- ورودی
56 - inorganic	۵۶- غیر آلی
57 - intricate	۵۷- پیچیده
58 - intricate	۵۸- پیچیده کردن
59 - ladle	۵۹- آب گردان
60 - lead bullion	۶۰- شمش سرب

۱۰۱

91 - relatively	نسبتاً	۹۱ -
92 - rough	زبر، خشن، درشت	۹۲ -
93 - runner	مجرای اصلی	۹۳ -
94 - rupture	شکستگی، شکستن	۹۴ -
95 - rush	تند جاری شدن	۹۵ -
96 - scrap iron	آهن قراضه	۹۶ -
97 - silicon	سیلیکون	۹۷ -
98 - slag	کف فلز، سرباره	۹۸ -
99 - smelt	گداختن	۹۹ -
100 - socket	سریچ، سوکت	۱۰۰ -
101 - spark	جرقه	۱۰۱ -
102 - spark arrester	جرقه گیر	۱۰۲ -
103 - Speiss	اشپایس	۱۰۳ -
104 - spongy	اسفنجی، متخلخل	۱۰۴ -
105 - spout	شیب راه، ناودان	۱۰۵ -

۱۰۴

76 - outlet	خروجی	۷۶ -
77 - parallel	موازی، برابر، مشابه	۷۷ -
78 - part	بخش، سهم، نسبت	۷۸ -
79 - parting line	سطح جدایش	۷۹ -
80 - partly	تا اندازه‌ای	۸۰ -
81 - pig-iron	آهن خام، آهن توده	۸۱ -
82 - pin	میخ (میخ محوری)	۸۲ -
83 - play	نواختن موسیقی	۸۳ -
84 - plug	به برق وصل کردن، دوشاخه	۸۴ -
85 - preheating	پیش گرم	۸۵ -
86 - presence	حضور	۸۶ -
87 - profit	سودمندبودن، مفیدبودن	۸۷ -
88 - purple	ارغوانی	۸۸ -
89 - ram	فرو کوفتن، کوبه، برج حمل	۸۹ -
90 - reduce	احیا کردن فلز (کاهش دادن)	۹۰ -

۱۰۳

121 - tension	کشش	۱۲۱ -
122 - Tuyere	لوله‌ی هواپر، لوله‌ی دم	۱۲۲ -
123 - typical	نمونه	۱۲۳ -
124 - vent hole	دریچه‌ی خروج	۱۲۴ -
125 - vessel	ظرف، رگ	۱۲۵ -
126 - well	چاه معدن	۱۲۶ -
127 - wrought	شکل داده شده، ساخته شده	۱۲۷ -
128 - yielding	پرحاصل، خم پذیر، تسلیم	۱۲۸ -
129 - zinc	روی	۱۲۹ -
130 - zone	منطقه	۱۳۰ -
131 -		۱۳۱ -
132 -		۱۳۲ -
133 -		۱۳۳ -
134 -		۱۳۴ -
135 -		۱۳۵ -

۱۰۶

106 - Sprue	راهگاه	۱۰۶ -
107 - stack	دودکش	۱۰۷ -
108 - steel	فولاد، فولادین کردن	۱۰۸ -
109 - string	تخ، ریسمان	۱۰۹ -
110 - Sulphur	گوگرد	۱۱۰ -
111 - Taphole	سوراخ شیر مخزن یا درجه یا...	۱۱۱ -
112 - tap	شیر، تویی	۱۱۲ -
113 - tap out	خارج کردن	۱۱۳ -
114 - tarnish	اکسید کردن، اکسیدشدن	۱۱۴ -
115 - tear	گسستن، گسستگی	۱۱۵ -
116 - tendency	تمایل	۱۱۶ -
117 - tense (v)	کشیدن	۱۱۷ -
118 - tense (n)	کشیده	۱۱۸ -
119 - tense atmosphere	جو عصبی	۱۱۹ -
120 - tensely	بطور سفت و کشیده	۱۲۰ -

۱۰۵

LESSON 11

درس یازدهم

1- academic	۱- تحصیلی
2- accompanier	۲- همراه
3- accompany	۳- همراهی کردن
4- adequacy	۴- کفایت
5- adequate	۵- کافی، مکفی
6- alter	۶- تغییر دادن
7- altitude	۷- ارتفاع
8- Archimedes	۸- ارشمیدس
9- artificial	۹- مصنوعی
10- balancing force	۱۰- نیروی به وجود آورنده تعادل
11- bath	۱۱- حمام
12- bleach	۱۲- سفید کردن
13- calorific	۱۳- گرم کننده، تولید کننده حرارت
14- capture	۱۴- تسخیر کردن، تصرف کردن
15- carbonate	۱۵- کربنات

۱۰۸

۱۰۷

31- continent	۳۱- منطقه، اقلیم
32- crop	۳۲- محصول
33- decay	۳۳- پوسیدگی، فساد
34- dip	۳۴- فرور بردن
35- disadvantage	۳۵- عدم مزیت، نقطه ضعف
36- displacement	۳۶- جابه جاسازی، جابه جایی
37- disposal	۳۷- مصرف، از دست دادن
38- dye	۳۸- رنگرزی کردن
39- effluent	۳۹- بیرون ریزنده، جاری، جریان
40- enlarge	۴۰- توسعه دادن، بزرگ کردن، زیاد کردن
41- equator	۴۱- خط استوا
42- equilibrium	۴۲- موازنه، تعادل
43- evenly	۴۳- به طور مساوی، منصفانه
44- exert	۴۴- اعمال کردن
45- exhaust	۴۵- ته کشیدن، تمام شدن، تمام کردن

۱۱۰

16- cart	۱۶- گاری دوچرخه
17- cement	۱۷- سیمان
18- climb	۱۸- بالا رفتن
19- close attention	۱۹- خاتمه دادن به رسیدگی
20- comparative	۲۰- صفت تقصیلی
21- completely	۲۱- بطور کامل، کاملاً
22- condense	۲۲- تغلیظ کردن
23- condensation	۲۳- تغلیظ
24- constancy	۲۴- پایداری، تداوم
25- constant	۲۵- ثابت، مداوم
26- constantly	۲۶- بطور مداوم
27- consume	۲۷- مصرف کردن
28- consuming	۲۸- مصرفی
29- consumption	۲۹- مصرف
30- contaminate	۳۰- آلوده کردن، فاسد کردن

۱۰۹

61 - initial	۶۱ - ابتدایی
62 - install	۶۲ - نصب کردن
63 - interact	۶۳ - کارمختصرمیان دو کاردیگر
64 - irrigation	۶۴ - آبیاری
65 - lime	۶۵ - آهک، آهکمانند
66 - logical	۶۶ - منطقی
67 - loss	۶۷ - (چیز) از دسترفته
68 - luxurious	۶۸ - مفصل، باتجمل
69 - maintain	۶۹ - نگهداری کردن، نگه داشتن
70 - moist	۷۰ - رطوبت
71 - nozzle	۷۱ - سرلوله، دهنه، سوراخ بینی
72 - oblige	۷۲ - مجبوربودن
73 - origin	۷۳ - اصل، منشأ، مبدا
74 - overflow	۷۴ - لبریزشدن، لبریزکردن
75 - pedal	۷۵ - پدال

۱۱۲

46 - exploit	۴۶ - بهره برداری کردن
47 - fairly	۴۷ - منصفانه، بی طرفانه
48 - forceful	۴۸ - قوی، زورمند
49 - fulfill	۴۹ - انجام دادن
50 - function	۵۰ - عمل، وظیفه، تابع
51 - gain	۵۱ - جبران کردن، پس گرفتن
52 - good	۵۲ - کالا، مال، جنس
53 - harness	۵۳ - به کار انداختن
54 - ideally	۵۴ - ترجیحا
55 - immerse	۵۵ - فرورفتن، فروبردن
56 - impure	۵۶ - ناخالص، ناپاک
57 - inaccessible	۵۷ - غیر قابل دسترس
58 - inclined	۵۸ - مایل، شیب دار، مستعد
59 - inexhaustible	۵۹ - پایان ناپذیر
60 - inhabitant	۶۰ - اهل، ساکن

۱۱۱

91 - replace	۹۱ - جایگزین کردن
92 - replaceable	۹۲ - قابل جایگزینی
93 - replacement	۹۳ - جایگزینی
94 - require	۹۴ - نیاز داشتن
95 - required	۹۵ - مورد نیاز
96 - requirement	۹۶ - نیاز
97 - reserve	۹۷ - نگاه داشتن
98 - scheme	۹۸ - برنامه، طرح
99 - sharp	۹۹ - تیز، تند
100 - slope	۱۰۰ - سرازیری، شیب
101 - spring up	۱۰۱ - پدیدار شدن
102 - steep	۱۰۲ - سراسیمه، تند
103 - textile	۱۰۳ - نساجی، منسوج
104 - thinly	۱۰۴ - کم، بطور کم
105 - thinly-populated	۱۰۵ - کم جمعیت

۱۱۴

76 - plane	۷۶ - سطح
77 - portable	۷۷ - قابل حمل
78 - Portland	۷۸ - شهر پرتلند
79 - Portland cement	۷۹ - سیمان پرتلند
80 - possess	۸۰ - دارا بودن، صاحب بودن
81 - precipitation	۸۱ - بارش، رسوب، شتابزدگی
82 - preserve	۸۲ - نگاه داشتن
83 - put forth	۸۳ - اعمال کردن
84 - raw	۸۴ - خام، تصفیه نشده
85 - recover	۸۵ - جبران کردن، پس گرفتن
86 - refrigeration	۸۶ - سردسازی، تبرید
87 - regulate	۸۷ - میزان کردن، تنظیم کردن
88 - reliable	۸۸ - قابل اعتماد، معتبر
89 - renew	۸۹ - تجدید کردن
90 - replace	۹۰ - جایگزین کردن

۱۱۳

LESSON 12

درس دوازدهم

۱۱۶

106 - topic	عنوان - ۱۰۶
107 - ultimately	نهایتاً، بالاخره - ۱۰۷
108 - use up	ته کشیدن، تمام شدن - ۱۰۸
109 - value	ارزش، مقدار - ۱۰۹
110 - vary	فرق کردن، تغییر کردن - ۱۱۰
111 - violent	تند، سخت، شدید - ۱۱۱
112 - virtually	درحقیقت، حقیقتاً - ۱۱۲
113 - waste	ضایع شده، ضایع شدن، خراب کردن - ۱۱۳
114 - woolen	پشمی - ۱۱۴
115 -	- ۱۱۵
116 -	- ۱۱۶
117 -	- ۱۱۷
118 -	- ۱۱۸
119 -	- ۱۱۹
120 -	- ۱۲۰

۱۱۵

16 - booster	تقویت کننده - ۱۶
17 - bowl	کاسه، کاسه مانند، دیش - ۱۷
18 - broadcast	پخش های رادیویی و تلویزیونی - ۱۸
19 - carrier	حامل، موج حامل - ۱۹
20 - century	قرن - ۲۰
21 - charming	جذاب - ۲۱
22 - chart	نمودار - ۲۲
23 - civilize	متمدن کردن - ۲۳
24 - coaxial	هم محور - ۲۴
25 - communication	ارتباط - ۲۵
26 - comparable	قابل مقایسه - ۲۶
27 - concept	مفهوم، تصور کلی - ۲۷
28 - continent	قاره، اقلیم - ۲۸
29 - conventional	معمولی، سنتی - ۲۹
30 - converge	همگرا شدن، همگرا کردن - ۳۰

۱۱۸

1 - across	از روی، سراسر - ۱
2 - affirmative	مثبت، تصدیق آمیز - ۲
3 - alike	مشابه - ۳
4 - alternate	تناوب کردن - ۴
5 - amplification	تقویت - ۵
6 - amplified	تقویت شده - ۶
7 - amplifier	تقویت کننده - ۷
8 - amplify	تقویت کردن، وسعت دادن - ۸
9 - apart	جدا از هم - ۹
10 - associated	مربوط - ۱۰
11 - associated with	مربوط به - ۱۱
12 - Astronomer	ستاره شناس - ۱۲
13 - bandwidth	پهنای باند، دامنه (موج) - ۱۳
14 - beam (n)	پرتو - ۱۴
15 - beam (v)	پرتو افکنیدن - ۱۵

۱۱۷

46 - elliptical	-۴۶ بیضی شکل
47 - equip	-۴۷ مجهز کردن، آراستن
48 - equipped	-۴۸ آراسته، مجهز
49 - Eurovision	-۴۹ تلویزیون اروپایی
50 - far-sightedness	-۵۰ دوربینی
51 - farthest	-۵۱ دورترین
52 - fascinate	-۵۲ جذب کردن، فریفتن
53 - fascinating	-۵۳ جذاب
54 - flash	-۵۴ مخابره کردن، سریع فرستادن
55 - forth	-۵۵ جلو
56 - frequency	-۵۶ فرکانس
57 - furnish	-۵۷ فراهم آوردن، مجهز کردن، سامان دادن
58 - hold true	-۵۸ صادق بودن، صدق کردن
59 - impulse	-۵۹ موج ضربه‌ای، تکانه، جنبش
60 - in essence	-۶۰ در اصل، اصولاً

۱۲۰

31 - conversation	-۳۱ گفتگو، مکالمه
32 - convex	-۳۲ محدب
33 - corresponding	-۳۳ نظیر، مانند
34 - cps	-۳۴ سیکل بر ثانیه
35 - cycle	-۳۵ دوره، سیکل
36 - defect	-۳۶ عیب، نقیصه
37 - demand	-۳۷ نیاز داشتن
38 - desire	-۳۸ طلب کردن
39 - desired	-۳۹ مطلوب
40 - dielectric	-۴۰ عایق الکتریکی
41 - disappear	-۴۱ ناپدید شدن
42 - dish	-۴۲ بازتابگر، بشقاب
43 - district	-۴۳ ناحیه، منطقه، حوزه
44 - dozen	-۴۴ دوجین (۱۲ تا)
45 - ear	-۴۵ گوش

۱۱۹

76 - originate	-۷۶ به وجود آوردن، ناشی شدن
77 - oscillating	-۷۷ نوسان کننده
78 - outstanding	-۷۸ برجسته
79 - periodic	-۷۹ دوره‌ای، همراه با دوره
80 - petroleum	-۸۰ نفت خام
81 - portion	-۸۱ قسمت، بخش، سهم
82 - procedure	-۸۲ روش، طرز عمل
83 - propagation	-۸۳ پخش، ترویج، انتشار
84 - radiant	-۸۴ تابان
85 - refinement	-۸۵ پالایش
86 - reflector	-۸۶ منعکس کننده
87 - relay	-۸۷ تقویت کردن، رله کردن
88 - route	-۸۸ مسیر، جاده
89 - scale	-۸۹ مقیاس، بعد
۹۰ - send out	-۹۰ ارسال کردن

۱۲۲

61 - initial	-۶۱ ابتدایی
62 - interesting	-۶۲ جذاب
63 - journey	-۶۳ مسافرت
64 - labor	-۶۴ کار، کارگر
65 - lattice-type	-۶۵ مشبک
66 - magic	-۶۶ جادو
67 - magical	-۶۷ جادویی
68 - mercury	-۶۸ عطارد
69 - microwave	-۶۹ ریزموج
70 - multiple	-۷۰ مضرب، گوناگون
71 - multiplex	-۷۱ چندگانه، مرکب
72 - multiplexing	-۷۲ تسهیم
73 - near-sightedness	-۷۳ نزدیک بینی
74 - nearby	-۷۴ در نزدیکی، مجاور
75 - neighborhood	-۷۵ همسایگی

۱۲۱

106 - to date	۱۰۶- تا به امروز
107 - tower	۱۰۷- برج
108 - transcontinental	۱۰۸- قاره پیما
109 - transmission	۱۰۹- انتقال، عبور، ارسال
110 - transmitter	۱۱۰- فرستنده
111 - trick	۱۱۱- نیرنگ، فریب
112 - underlying	۱۱۲- اساسی، بنیادی
113 - unprecedented	۱۱۳- بی نظیر، بی مانند
114 - velocity	۱۱۴- سرعت
115 - versatility	۱۱۵- قابلیت تغییر
116 - vibration	۱۱۶- لرزش
117 - video impulse	۱۱۷- تکانه تلویزیونی، اعلام تصویری تلویزیونی
118 - vision	۱۱۸- منظر، بینایی، رویا، خیال
119 - visual	۱۱۹- بصری
120 - visualize	۱۲۰- مجسم کردن

۱۲۴

91 - separate (n)	۹۱- جدا، مجزا
92 - separate (v)	۹۲- جدا کردن، تفکیک کردن
93 - separately	۹۳- بطور جداگانه
94 - separation	۹۴- جدایی، تفکیک
95 - set off	۹۵- شروع کردن
96 - shot	۹۶- موج خارج شده از بوستر
97 - significant	۹۷- مهم، قابل توجه
98 - simultaneously	۹۸- همزمان
99 - start out	۹۹- ارسال کردن
100 - strength	۱۰۰- قدرت
101 - synchronize	۱۰۱- بایک سرعت کار کردن، همزمان بودن
102 - system	۱۰۲- سامانه
103 - systematic	۱۰۳- نظام مند
104 - systematically	۱۰۴- بطور نظام مند
105 - systematize	۱۰۵- اسلوب دادن به، دارای روش کردن

۱۲۳

121 - visually	۱۲۱- بطور بصری
122 - waveguide	۱۲۲- موج بر، هادی موج
123 - witness	۱۲۳- شاهد بودن
124 -	۱۲۴-
125 -	۱۲۵-
126 -	۱۲۶-
127 -	۱۲۷-
128 -	۱۲۸-
129 -	۱۲۹-
130 -	۱۳۰-
131 -	۱۳۱-
132 -	۱۳۲-
133 -	۱۳۳-
134 -	۱۳۴-
135 -	۱۳۵-

۱۲۵

LESSON 13

درس سیزدهم

۱۲۶

16 - ceremony	۱۶- مراسم
17 - chiefly	۱۷- بویژه، مخصوصاً
18 - cliff	۱۸- صخره، پرتگاه
19 - concept	۱۹- مفهوم
20 - condensation	۲۰- تغلیظ، تراکم
21 - convey	۲۱- ارسال کردن، منتقل کردن
22 - conveyor	۲۲- منتقل کننده
23 - correspond	۲۳- مطابق بودن با
24 - corresponding	۲۴- مطابق، مشابه
25 - courage	۲۵- شجاعت
26 - crash	۲۶- تصادف، سقوط
27 - deflect	۲۷- منحرف کردن یا شدن
28 - deform	۲۸- بدشکل کردن، بدشکل شدن
29 - deformed	۲۹- بدشکل
30 - denote	۳۰- دلالت کردن

۱۲۸

1 - abundant	۱- فراوان
2 - adjust	۲- تنظیم کردن
3 - aerial	۳- آنتن
4 - afterglow	۴- پس تاب (نور)
5 - alternative	۵- تناوبی، متناوب
6 - altitude	۶- دامنه، ارتفاع
7 - annual	۷- سالانه
8 - array	۸- چین، آراستن
9 - assembly	۹- مجلس، انجمن
10 - astonishing	۱۰- شگفت انگیز
11 - atmospheric	۱۱- جوی، اتمسفری
12 - barrier	۱۲- سد، مانع، حصار
13 - bat	۱۳- خفاش
14 - bounce	۱۴- منعکس شدن، پرش کردن
15 - burst	۱۵- سرشار بودن، تجلی، از هم پاشیدن

۱۲۷

46 - explosion	۴۶- انفجار
47 - extend	۴۷- توسعه دادن، امتداد دادن
48 - fertility	۴۸- حاصل خیزی
49 - flash	۴۹- برق زدن، تابانده شدن
50 - fly	۵۰- پرواز کردن
51 - hinder	۵۱- ممانعت کردن
52 - ignore	۵۲- نادیده گرفتن
53 - illustrate	۵۳- تصویر کردن
54 - importance	۵۴- اهمیت
55 - impression	۵۵- تاثیر
56 - incredibly	۵۶- بطور باور نکردنی
57 - indicator	۵۷- شاخص، شناساگر
58 - initiate	۵۸- شروع کردن، بنیان نهادن
59 - injection	۵۹- تزریق
60 - inoperative	۶۰- بی اثر، غیر فعال

۱۳۰

31 - describe	۳۱- شرح دادن، توصیف کردن
32 - description	۳۲- توصیف، شرح
33 - descriptive	۳۳- توصیفی
34 - descriptively	۳۴- بطور توصیفی
35 - designate	۳۵- تعیین کردن، تخصیص دادن
36 - desirable	۳۶- پسندیده
37 - detect	۳۷- کشف کردن، یافتن
38 - director	۳۸- مدیر
39 - display	۳۹- آشکار کردن
40 - eliminate	۴۰- برطرف کردن
41 - equivalent	۴۱- معادل، هم ارز
42 - essence	۴۲- اصل
43 - essential	۴۳- ضروری
44 - essentially	۴۴- ضروری، مهم
45 - existence	۴۵- وجود، حضور

۱۲۹

76 - pleasant	-۷۶ خوشایند، مطبوع
77 - preferred	-۷۷ مورد نظر
78 - prefix	-۷۸ پیشوند
79 - presence	-۷۹ حضور، وجود
80 - present (n)	-۸۰ حاضر، آماده
81 - present (v)	-۸۱ حاضر کردن، هدیه دادن
82 - presently	-۸۲ بزودی، فعلاً، اکنون
83 - principle	-۸۳ قانون، اصل علمی
84 - propagation	-۸۴ ترویج، توسعه، انتشار، پخش
85 - pulse	-۸۵ نبضه، تکانه
86 - quench	-۸۶ برگشت دادن، فرونشاندن
87 - radiate	-۸۷ تشعشع کردن
88 - radiation	-۸۸ تشعشع
89 - reception	-۸۹ دریافت
90 - regenerate	-۹۰ دوباره تولید کردن

۱۳۲

61 - interpret	-۶۱ تفسیر کردن
62 - interval	-۶۲ وقفه
63 - introduce	-۶۳ معرفی کردن
64 - involve	-۶۴ مستلزم بودن، متضمن بودن
65 - journey	-۶۵ مسافرت
66 - lapse	-۶۶ انقضا، گذشت، وقفه
67 - lead	-۶۷ هدایت کردن
68 - lie	-۶۸ هدایت کردن
69 - luminescent	-۶۹ قرارداد داشتن
70 - manageable	-۷۰ قابل اداره کردن
71 - note	-۷۱ یادداشت کردن، یادداشت
72 - obstacle	-۷۲ مانع
73 - output	-۷۳ خروجی
74 - pair	-۷۴ جفت کردن، جور کردن
75 - pick up	-۷۵ دیدن یا شنیدن چیزی با دستگاه

۱۳۱

106 - strength	-۱۰۶ قدرت
107 - submarine	-۱۰۷ زیر دریایی
108 - Surround (v)	-۱۰۸ احاطه کردن
109 - symbolize	-۱۰۹ نشانه چیزی بودن، نمادین کردن
110 - synchronize	-۱۱۰ همزمان بودن یا کردن
111 - target	-۱۱۱ هدف
112 - temper (v)	-۱۱۲ آب دادن، آب دیده کردن
113 - terrain	-۱۱۳ زمین، ناحیه
114 - transmitter	-۱۱۴ منتقل کننده
115 - traverse	-۱۱۵ پیمودن
116 - ultra-short wave	-۱۱۶ موج فوق کوتاه
117 - uncertainly	-۱۱۷ نامعلوم
118 - unidirectional	-۱۱۸ یک جهتی، تک سویی
119 - utensil	-۱۱۹ ابزار
120 - vacuum	-۱۲۰ خلا

۱۳۴

91 - relate	-۹۱ مربوط بودن
92 - relation	-۹۲ نسبت، ربط
93 - relative	-۹۳ مربوط، خویشاوند
94 - relatively	-۹۴ نسبتاً
95 - revolution	-۹۵ انقلاب، تغییر
96 - ring (n)	-۹۶ حلقه، انگشتر، گروه
97 - ring (v)	-۹۷ طنین افکن شدن، پژواک کردن یا شدن
98 - round trip	-۹۸ مسافرت رفت و برگشت
99 - scan	-۹۹ پوشش کردن
100 - searchlight	-۱۰۰ نورافکن
101 - sector	-۱۰۱ قطاع دایره ای
102 - shout	-۱۰۲ فریاد زدن
103 - single	-۱۰۳ تک، مفرد، تنها
104 - spare	-۱۰۴ یدکی
105 - stirring	-۱۰۵ مهیج، هیجان انگیز

۱۳۳

LESSON 14

درس چهاردهم

۱۳۶

121 -	۱۲۱-
122 -	۱۲۲-
123 -	۱۲۳-
124 -	۱۲۴-
125 -	۱۲۵-
126 -	۱۲۶-
127 -	۱۲۷-
128 -	۱۲۸-
129 -	۱۲۹-
130 -	۱۳۰-
131 -	۱۳۱-
132 -	۱۳۲-
133 -	۱۳۳-
134 -	۱۳۴-
135 -	۱۳۵-

۱۳۵

16 - Closseum	۱۶- آمفی تئاتری در روم
17 - coarse	۱۷- درشت
18 - coarsely	۱۸- بطور درشت، به درشتی
19 - coarseness	۱۹- درشتی
20 - compact	۲۰- متراکم کردن
21 - concrete	۲۱- بتون
22 - content	۲۲- محتوا
23 - contract	۲۳- منقبض کردن یا شدن
24 - contraction	۲۴- انقباض
25 - contraction joint	۲۵- مفصل انقباضی
26 - conveniently	۲۶- به آسانی
27 - crack	۲۷- شکاف، ترک، شکستن
28 - crushing test	۲۸- آزمون شکنندگی
29 - damp	۲۹- نم، رطوبت
30 - dense	۳۰- غلیظ، چگال

۱۳۸

1 - abrasion	۱- ساییدگی
2 - absolutely	۲- کاملاً، قطعاً، مطمئناً
3 - adaptability	۳- سازگاری
4 - aggregate	۴- سنگ دانه، سنگ دانه‌ای
5 - architectural	۵- مربوط به معماری
6 - aspect	۶- جنبه
7 - available	۷- در دسترس
8 - basis	۸- پایه، اساس، مبنا
9 - batch	۹- بسته، دسته
10 - bind	۱۰- بستن، قید، بستگی
11 - brick	۱۱- آجر
12 - cement	۱۲- سیمان
13 - certificate	۱۳- گواهی نامه
14 - chalk	۱۴- گچ
15 - clay	۱۵- خاک رس

۱۳۷

46 - firm	محکم، محکم کردن	-۴۶
47 - fog	مه	-۴۷
48 - foremost	پیش‌تاز	-۴۸
49 - formwork	شکل‌گیری، قالب‌بندی	-۴۹
50 - grant	اعطا کردن	-۵۰
51 - gravel	سنگ‌ریزه	-۵۱
52 - grind	آسیاب کردن	-۵۲
53 - harden	سخت کردن یا شدن	-۵۳
54 - hydration	آب‌پوشی	-۵۴
55 - illustrated	مصور	-۵۵
56 - increase (n)	افزایش	-۵۶
57 - increase (v)	افزایش دادن	-۵۷
58 - increasingly	بطور فزاینده	-۵۸
59 - inverse	معکوس کردن	-۵۹
60 - liable	ممکن، محتمل	-۶۰

۱۴۰

31 - dense populated	پرجمعیت	-۳۱
32 - density	چگالی، غلظت	-۳۲
33 - distribute	توزیع کردن، پراکنده کردن	-۳۳
34 - ductile	مفتول‌پذیر، چکش‌خوار	-۳۴
35 - ductility	چکش‌خواری	-۳۵
36 - dug	از جای خود بیرون راندن	-۳۶
37 - embed	کار گذاشتن	-۳۷
38 - empirical	تجربه‌ای، ناشی از تجربه	-۳۸
39 - ensure	مراقبت کردن	-۳۹
40 - establish	ثابت کردن، تاسیس کردن	-۴۰
41 - ever reached	تاکنون به دست آمده	-۴۱
42 - fairly	نسبتاً، بیطرفانه، منصفانه	-۴۲
43 - fever	تب، تب‌آوردن	-۴۳
44 - fine earth	زمین نرم	-۴۴
45 - fineness	ریزی، نرمی	-۴۵

۱۳۹

76 - plentiful	فراوان	-۷۶
77 - point of view	از نقطه نظر، از لحاظ	-۷۷
78 - polite	مؤدب	-۷۸
79 - porous	متخلخل	-۷۹
80 - powder	پودر	-۸۰
81 - privilege	امتیاز	-۸۱
82 - reach in	رسیدن به	-۸۲
83 - regarded to	مربوط به	-۸۳
84 - replacement	جایگزینی	-۸۴
85 - sand	شن	-۸۵
86 - shrink	جمع شدن، چروک شدن	-۸۶
87 - shrinkage	چروک، جمع‌شدگی	-۸۷
88 - silt	لجن	-۸۸
89 - slit	درز، چاک، سوراخ، قطع کردن	-۸۹
۹۰ - sole	تنها	-۹۰

۱۴۲

61 - lightweight	سبک‌وزن	-۶۱
62 - lime	آهک	-۶۲
63 - limestone	سنگ‌آهک	-۶۳
64 - limitation	محدودیت، محدودسازی	-۶۴
65 - lock up	نگه‌داشتن	-۶۵
66 - masonry	سنگ‌کاری، بنایی	-۶۶
67 - merely	صرفاً	-۶۷
68 - mix	مخلوط کردن	-۶۸
69 - mortar	ملات	-۶۹
70 - organic	آلی	-۷۰
71 - pass	فتوا دادن، حکم‌دادن	-۷۱
72 - paste	خمیر	-۷۲
73 - patent	حق ثبت اختراع، اختیاری نام، پروانه	-۷۳
74 - penetration	نفوذ	-۷۴
75 - plane	سطح صاف	-۷۵

۱۴۱

106 - wet	۱۰۶- خیس کردن یا شدن، خیس
107 - wisely	۱۰۷- عاقلانه، خردمندانه
108 - with us	۱۰۸- نزد ما
109 - within reach	۱۰۹- در دسترس
110 - zinc	۱۱۰- روی
111 -	۱۱۱-
112 -	۱۱۲-
113 -	۱۱۳-
114 -	۱۱۴-
115 -	۱۱۵-
116 -	۱۱۶-
117 -	۱۱۷-
118 -	۱۱۸-
119 -	۱۱۹-
120 -	۱۲۰-

۱۴۴

91 - stability	۹۱- پایداری، ثبات
92 - state (v)	۹۲- بیان کردن
93 - stiff	۹۳- سخت
94 - stir	۹۴- هم زدن، مخلوط کردن، اختلاط
95 - stratum	۹۵- لایه‌ای از زمین
96 - substitute	۹۶- جانشین کردن، جایگزین کردن
97 - supervisor	۹۷- ناظر
98 - suspension	۹۸- معلق
99 - synthetic	۹۹- مصنوعی، ترکیبی
100 - tensile	۱۰۰- کششی
101 - use (n)	۱۰۱- استفاده، کاربرد
102 - use (v)	۱۰۲- استفاده کردن
103 - useful	۱۰۳- مفید
104 - usefully	۱۰۴- به طور مفید
105 - verify	۱۰۵- تصدیق کردن، تحقیق کردن، واریسی کردن

۱۴۳

1 - actuate	۱- به کار انداختن، فعال کردن
2 - advantageous	۲- مفید
3 - advisable	۳- مناسب
4 - agent	۴- عامل
5 - alternately	۵- متناوباً
6 - alternative	۶- یکی از دو مورد، متناوب
7 - applicable	۷- قابل اجرا
8 - arrival	۸- ورود، آمدن، رسیدن
9 - assembly	۹- مجلس
10 - assist	۱۰- کمک کردن
11 - at the moment	۱۱- حالا، اکنون
12 - attachment	۱۲- اتصال
13 - axes	۱۳- محورها
14 - axis	۱۴- محور
15 - beneath	۱۵- زیر

۱۴۶

LESSON 15

درس پانزدهم

۱۴۵

31 - corrosion	۳۱- خوردگی
32 - count	۳۲- شمردن، حساب کردن
33 - crank	۳۳- شکل I میل‌های
34 - crankshaft	۳۴- میل‌لنگ
35 - critical ill	۳۵- مریضی بحرانی
36 - cylinder	۳۶- استوانه
37 - cylinder block	۳۷- محفظه سیلندر
38 - cylinder head	۳۸- سرسیلندر
39 - damp out	۳۹- از شدت نوسان کاستن، تقلیل دادن
40 - danger	۴۰- خطر
41 - dangerous	۴۱- خطرناک
42 - dangerously	۴۲- بطور خطرناک
43 - decision	۴۳- تصمیم
44 - definite	۴۴- معین
45 - descend	۴۵- پایین آمدن، نزول کردن

۱۴۸

16 - brake	۱۶- ترمز کردن
17 - burden	۱۷- بار، باربری، تحمیل کردن
18 - by timing	۱۸- با تنظیم کردن زمان
19 - cam	۱۹- آلت تغییر حرکت ماشین
20 - camshaft	۲۰- میل بادامک
21 - cart	۲۱- گاری دوچرخه
22 - chairman	۲۲- رئیس
23 - charge	۲۳- بار، خرج
24 - clearance	۲۴- فاصله آزاد بین بیستون و میل لنگ (لقی)
25 - cliff	۲۵- صخره
26 - closing	۲۶- انسداد
27 - closure	۲۷- انسداد
28 - conduction	۲۸- رسانش
29 - confine	۲۹- محبوس کردن
30 - connecting rod	۳۰- (دسته) اتصال دهنده دسته بیستون، شاتون

۱۴۷

61 - expand	۶۱- منبسط کردن ، توسعه دادن
62 - expel	۶۲- خارج کردن
63 - expend	۶۳- مصرف کردن
64 - extend	۶۴- توسعه یافتن، امتداد یافتن
65 - figure	۶۵- شکل
66 - fire	۶۶- آتش زدن، آتش
67 - flag	۶۷- پرچم
68 - fluctuation	۶۸- حرکت موجی
69 - fluid	۶۹- سیال
70 - flywheel	۷۰- چرخ لنگر، چرخ طیار
71 - foggy	۷۱- مه آلود
72 - general	۷۲- عمومی، فرمانده
73 - generate	۷۳- تولید کردن
74 - generation	۷۴- تولید
75 - generative	۷۵- مولد، تولیدی

۱۵۰

46 - distributor	۴۶- دلکو، توزیع کننده
47 - doubtful	۴۷- مشکوک
48 - draw	۴۸- کشیدن، کنار کشیدن
49 - drawn	۴۹- کشیده
50 - edge	۵۰- یال، لبه، نیش
51 - efficiency	۵۱- کارایی، راندمان
52 - efficient	۵۲- موثر
53 - efficiently	۵۳- بطور موثر
54 - emphasis	۵۴- تاکید
55 - empower	۵۵- نیرو دادن
56 - endanger	۵۶- به مخاطره افکندن
57 - event	۵۷- نتیجه
58 - excess	۵۸- اضافه
59 - exhaust	۵۹- بیرون راندن، گاززاند
60 - exhaust valve	۶۰- سوپاپ دود

۱۴۹

91 - jolt	تکان دادن، تکان خوردن	-۹۱
92 - kerosene	نفت سفید، نفت چراغ	-۹۲
93 - key	پیچ کردن	-۹۳
94 - liable	محمول، سزاوار	-۹۴
95 - loss	زیان، ضرر	-۹۵
96 - manually	به طور دستی، بادیست	-۹۶
97 - mass noun	اسم غیر قابل شمارش	-۹۷
98 - mixture	مخلوط	-۹۸
99 - molten	مذاب	-۹۹
100 - mount	سوار کردن، نصب کردن	-۱۰۰
101 - otherwise	در غیر این صورت	-۱۰۱
102 - pass (law)	وضع کردن (قانون)	-۱۰۲
103 - passage	گذرگاه، معبر، عبور	-۱۰۳
104 - phase	فاز، مرحله	-۱۰۴
105 - pipe	لوله	-۱۰۵

۱۵۲

76 - generatively	بطور تولیدی	-۷۶
77 - handle	به کار انداختن، مدیریت کردن	-۷۷
78 - heat	گرم کردن یا شدن	-۷۸
79 - hill	تپه	-۷۹
80 - hub	تویی، مرکز چرخ	-۸۰
81 - ignite	روشن کردن، آتش زدن	-۸۱
82 - impart	تقسیم کردن، مطلع کردن، سهم دادن	-۸۲
83 - induction	القا	-۸۳
84 - inflammable	قابل اشتعال	-۸۴
85 - inlet valve	شیر ورودی (سوپاپ بنزین)	-۸۵
86 - inner	درونی	-۸۶
87 - instant	لحظه	-۸۷
88 - instantaneously	آنا	-۸۸
89 - integrally	به درستی	-۸۹
90 - jack	جک، خرک	-۹۰

۱۵۱

121 - sharp	تندوتیز	-۱۲۱
122 - singular	مفرد، منفرد	-۱۲۲
123 - spark	چرقه	-۱۲۳
124 - spark plug	شمع ماشین	-۱۲۴
125 - spread	منتشر کردن	-۱۲۵
126 - spring	فنر (کمک فنر ماشین)	-۱۲۶
127 - strange	عجیب	-۱۲۷
128 - strike (struck)	در گرفتن (طوفان)	-۱۲۸
129 - stroke	ضربه‌ی میل لنگ	-۱۲۹
130 - suction	مکش، مکشی	-۱۳۰
131 - supply	رساندن، تأمین کردن، عرضه کردن	-۱۳۱
132 - take	نیاز داشتن	-۱۳۲
133 - tangential	مماسی	-۱۳۳
134 - tend	تمایل داشتن	-۱۳۴
135 - tendency	تمایل	-۱۳۵

۱۵۴

106 - plug	دوشاخه، کلید اتصال، شمع (ماشین)	-۱۰۶
107 - plural	جمع	-۱۰۷
108 - pound	پوند	-۱۰۸
109 - power	نیرو، توان	-۱۰۹
110 - powerful	نیرومند، توانمند	-۱۱۰
111 - powerfully	بطور نیرومند	-۱۱۱
112 - propagation	پخش، انتشار	-۱۱۲
113 - quarter	ربع، یک چهارم	-۱۱۳
114 - reciprocate	از دوسو حرکت کردن، پس و پیش رفتن	-۱۱۴
115 - rim	لبه، حاشیه، دور	-۱۱۵
116 - rotational	دورانی	-۱۱۶
117 - rubber	لاستیک، مالش دهنده	-۱۱۷
118 - running	جاری، روان، پی در پی	-۱۱۸
119 - safety	سلامت، ایمنی	-۱۱۹
120 - sequence	دنباله، تسلسل، توالی	-۱۲۰

۱۵۳

LESSON 16

درس شانزدهم

۱۵۶

136 - thermal	۱۳۶ - گرمایی
137 - thrust	۱۳۷ - پیش راندن
138 - tire	۱۳۸ - لاستیک
139 - top dead center	۱۳۹ - نقطه خاموشی بالایی
140 - tornado	۱۴۰ - تورنادو، نوعی گردباد
141 - torque	۱۴۱ - گشتاور
142 - tubular	۱۴۲ - لوله‌ای شکل
143 - turbulence	۱۴۳ - تلاطم، آشوب، آشفتگی
144 - uncertain	۱۴۴ - نامعین
145 - uneven	۱۴۵ - ناهموار، ناچور
146 - warn	۱۴۶ - اعلان خطر کردن، هشدار دادن
147 -	۱۴۷ -
148 -	۱۴۸ -
149 -	۱۴۹ -
150 -	۱۵۰ -

۱۵۵

16 - bold	۱۶ - بی‌باک، جسور
17 - bound	۱۷ - پریدن (هواپیما)، مسافرت کردن
18 - cabin	۱۸ - کابین، اتاقک
19 - call for	۱۹ - نیاز داشتن
20 - canvas	۲۰ - برزنت
21 - causative	۲۱ - موجب، انگیزنده
22 - center (n)	۲۲ - مرکز
23 - center (v)	۲۳ - در مرکز قرار دادن، تمرکز کردن
24 - central	۲۴ - مرکزی
25 - centrally	۲۵ - بطور مرکزی
26 - cloth	۲۶ - پوشش
27 - command	۲۷ - فرمان دادن، فرماندهی کردن
28 - crash	۲۸ - تصادف کردن، سقوط کردن
29 - crew	۲۹ - سرنشین
30 - efficiency	۳۰ - کمبود

۱۵۸

1 - accessory	۱ - ضمایم، وسایل
2 - aerodynamic	۲ - آیرودینامیک
3 - aid	۳ - کمک کردن
4 - airborne	۴ - هنگام پرواز، هوا برد
5 - alternation	۵ - تناوب
6 - appliance	۶ - ابزار، اسباب، وسایل
7 - apron	۷ - ترمینال هوایی
8 - Aristotle	۸ - ارسطو
9 - arrival	۹ - (فرود آمدن)، ورود
10 - assembly line	۱۰ - خط تولید
11 - associate	۱۱ - متحد کردن، متحد شدن
12 - attempt	۱۲ - تلاش کردن، قصد داشتن
13 - auxiliary	۱۳ - اضافی، ثانوی، یی‌دی
14 - ball bearing	۱۴ - بلبرینگ
15 - biplane	۱۵ - هواپیمای دوباله

۱۵۷

46 - explosion	-۴۶ انفجار
47 - fabric	-۴۷ پارچه بافته شده، کالبد
48 - face (v)	-۴۸ روبه رو شدن
49 - fail	-۴۹ شکست خوردن
50 - fatigue	-۵۰ خستگی (فلز)
51 - fight	-۵۱ برخورد، نبرد
52 - finger print	-۵۲ اثر انگشت
53 - firm and hard	-۵۳ سفت و سخت
54 - fit	-۵۴ متناسب بودن
55 - flight	-۵۵ پرواز
56 - flimsy	-۵۶ سست، شل
57 - footstep	-۵۷ ردپا
58 - forecaster	-۵۸ پیش بینی کننده
59 - foundation	-۵۹ فنداسیون، اصل
60 - frame	-۶۰ قاب، چارچوب

۱۶۰

31 - defroster	-۳۱ برف پاک کن
32 - delay	-۳۲ به تاخیر انداختن
33 - demand	-۳۳ نیاز داشتن
34 - departure	-۳۴ حرکت، (بلند شدن هواپیما)
35 - descend	-۳۵ فرود آمدن
36 - distinct	-۳۶ متمایز، مجزا
37 - drift	-۳۷ انباشته کردن یا شدن، راندن یا رانده شدن
38 - drifting ice	-۳۸ یخ شناور
39 - drown	-۳۹ غرق کردن، غرق شدن
40 - due	-۴۰ به علت
41 - exact	-۴۱ دقیق
42 - exactly	-۴۲ دقیقاً
43 - exactness	-۴۳ دقت
44 - exhibition	-۴۴ نمایش
45 - expanse	-۴۵ قطعه‌ای از زمین یا زیابوسیع

۱۵۹

76 - intense	-۷۶ شدید
77 - lay	-۷۷ پایه گذاری کردن، نصب کردن
78 - last	-۷۸ دوام داشتن
79 - later	-۷۹ بعداً
80 - lift (n)	-۸۰ بالابری، خیز، آسانسور
81 - loose	-۸۱ سست، شل
82 - maintain	-۸۲ نگاه داشتن
83 - maintenance	-۸۳ نگهداری
84 - manufacture	-۸۴ کارخانه
85 - mass-manufacturing	-۸۵ تولید انبوه
86 - mean	-۸۶ معنی دادن، مستلزم بودن
87 - monoplane	-۸۷ هواپیمای یک باله
88 - narrowly	-۸۸ به سختی، به زور
89 - necessarily	-۸۹ لزوماً
۹۰ - necessary	-۹۰ ضروری

۱۶۲

61 - frequently	-۶۱ مکرراً
62 - furnish	-۶۲ تهیه کردن، مجهز کردن، آراستن
63 - furnishing	-۶۳ مبیل و اثاث
64 - furniture	-۶۴ اسباب و اثاثیه، آلات
65 - fuselage	-۶۵ بدنه‌ی هواپیما
66 - gig	-۶۶ اجزای کوچک تشکیل دهنده اجسام بزرگ
67 - grew	-۶۷ ترقی دادن
68 - handle	-۶۸ اداره کردن
69 - headlight	-۶۹ چراغ جلو (ماشین)
70 - hinder	-۷۰ ممانعت کردن، جلوگیری کردن
71 - hollow	-۷۱ توخالی
72 - hummock	-۷۲ کوه یخ
73 - identification	-۷۳ تطبیق، تشخیص
74 - immense	-۷۴ خیلی بزرگ
75 - indicator	-۷۵ نماینده، شاخص، فشارسنج

۱۶۱

106 - prolonged	۱۰۶- (مدت) طولانی
107 - proper	۱۰۷- درست، صحیح
108 - rare	۱۰۸- کمیاب
109 - rarity	۱۰۹- کمیابی، ندرت
110 - reach	۱۱۰- رسیدن
111 - rear	۱۱۱- عقب
112 - regulate	۱۱۲- تنظیم کردن
113 - rescue	۱۱۳- رهایی دادن، نجات دادن
114 - restore	۱۱۴- بازگرداندن
115 - restriction	۱۱۵- محدودیت، شرط
116 - rigid	۱۱۶- صلب، سفت
117 - ringing wire	۱۱۷- سیم مجهز کننده یا نگه دارنده
118 - runway	۱۱۸- معبر، باند (فرودگاه)
119 - satisfactorily	۱۱۹- بطور رضایت بخش
120 - satisfy	۱۲۰- راضی کردن، برآورده کردن

۱۶۴

91 - necessitate	۹۱- مستلزم بودن
92 - necessity	۹۲- لزوم
93 - onto	۹۳- به سوی، به درون
94 - outer	۹۴- بیرونی
95 - overcast	۹۵- سایه افکنیدن
96 - owe	۹۶- مدیون بودن
97 - owing to	۹۷- در نتیجه ی
98 - party	۹۸- گروه
99 - perceive	۹۹- مشاهده کردن
100 - philosophy	۱۰۰- فلسفه
101 - Plato	۱۰۱- افلاطون
102 - population explosion	۱۰۲- انفجار جمعیت
103 - port	۱۰۳- طرف چپ هواپیما
104 - precise	۱۰۴- دقیق
105 - prolong	۱۰۵- تمديد کردن، دراز کردن، امتداد دادن

۱۶۳

136 - stiff	۱۳۶- سفت، سخت
137 - strain	۱۳۷- فشار، کشش
138 - stretch	۱۳۸- امتداد داشتن، وسعت
139 - strip	۱۳۹- باند (فرودگاه)
140 - structurally	۱۴۰- از لحاظ ساختمانی
141 - support	۱۴۱- نگهداری، تقویت، پشتیبانی، تکیه گاه
142 - synchronize	۱۴۲- همزمان بودن
143 - technique	۱۴۳- روش
144 - teletype	۱۴۴- ماشین تحریر راه دور
145 - tent	۱۴۵- چادر، خیمه
146 - trial	۱۴۶- تست، آزمایش
147 - triplane	۱۴۷- هواپیمای سه باله
148 - truck	۱۴۸- کامیون
149 - tube	۱۴۹- لوله
150 - unbending	۱۵۰- نرم نشدنی، سخت

۱۶۶

121 - saying	۱۲۱- گفته، ضرب المثل
122 - selection	۱۲۲- برگزیده، دستچین
123 - serve	۱۲۳- به کار رفتن
124 - shape	۱۲۴- شکل، شمایل، ترکیب، ریخت
125 - sight (n)	۱۲۵- بینایی
126 - sighting	۱۲۶- رویت، مشاهده
127 - skin	۱۲۷- پوست، چرم، رویه
128 - solder	۱۲۸- لحیم کردن، جوش دادن، لحیم
129 - solid (n)	۱۲۹- جمود، استحکام
130 - solid (adj)	۱۳۰- جامد
131 - solidify	۱۳۱- جامد کردن
132 - solidly	۱۳۲- بطور جامد
133 - starboard	۱۳۳- طرف راست هواپیما
134 - starve	۱۳۴- گرسنگی کشیدن
135 - steadily	۱۳۵- بطور یویسته و مداوم

۱۶۵

LESSON 17

درس هفدهم

۱۶۸

151 - uncommon	۱۵۱ - کمیاب
152 - uncommonness	۱۵۲ - کمیابی
153 - undergo	۱۵۳ - تحمل کردن، برعهده گرفتن
154 - visibility	۱۵۴ - میدان دید
155 - weak	۱۵۵ - ضعیف
156 - wholly	۱۵۶ - تماما، کاملا
157 - wind-shield	۱۵۷ - شیشه جلوی هواپیما
158 - wing	۱۵۸ - بال (هواپیما)
159 - wreck	۱۵۹ - شکستن، آسیب رساندن، شکستگی
160 -	۱۶۰ -
161 -	۱۶۱ -
162 -	۱۶۲ -
163 -	۱۶۳ -
164 -	۱۶۴ -
165 -	۱۶۵ -

۱۶۷

16 - bone	۱۶ - استخوان
17 - cashmere	۱۷ - کشمیر
18 - cellulose	۱۸ - سلولز
19 - chain	۱۹ - زنجیر
20 - classify	۲۰ - طبقه بندی کردن
21 - coarse	۲۱ - زبر، خشن
22 - cohesion	۲۲ - چسبندگی
23 - combing	۲۳ - شانه ای که روی فرش می زنند
24 - consumer	۲۴ - مصرف کننده
25 - crease	۲۵ - چین دادن، تادار کردن
26 - crinkle	۲۶ - چین، چروک
27 - crinkled	۲۷ - چین دار
28 - crisp	۲۸ - خشک، ترد، شکننده
29 - crush	۲۹ - له کردن
30 - curly	۳۰ - منحنی وار، تابدار

۱۷۰

1 - absence	۱ - غیبت
2 - absorbency	۲ - جاذبیت
3 - academic	۳ - تحصیلی، آموزشی
4 - acetate	۴ - استات
5 - acetate silk	۵ - ابریشم مصنوعی (استاتی)
6 - adequate	۶ - کافی
7 - affinity	۷ - میل ترکیبی، وابستگی، نزدیکی
8 - among	۸ - میان، بین
9 - angora goat	۹ - بز آنگورا
10 - approach	۱۰ - نزدیک شدن (برخورد کردن)
11 - approval	۱۱ - تایید
12 - asbestos	۱۲ - پنبه نسوز
13 - bark	۱۳ - پوست درخت
14 - bast	۱۴ - لیف درخت
15 - Bedouins	۱۵ - اعراب بدوی، بادیه نشین، صحرائشین

۱۶۹

46 - fiber	فیبر، رشته، تار	-۴۶
47 - fabric	ترکیب، ساختمان	-۴۷
48 - fabricate	عملی ساختن	-۴۸
49 - fabrication	ساخت	-۴۹
50 - fibrous	فیبری	-۵۰
51 - filament	رشته	-۵۱
52 - fine	نرم، لطیف	-۵۲
53 - finish	محصول نهایی	-۵۳
54 - fireproof	نسوز	-۵۴
55 - flax	کتان	-۵۵
56 - flesh	گوشت	-۵۶
57 - flourish	رشد کردن، رونق گرفتن	-۵۷
58 - fold	تا کردن، پیچاندن	-۵۸
59 - framework	چارچوب، استخوان بندی، پیکره	-۵۹
60 - fulfill	برآورده کردن	-۶۰

۱۷۲

31 - decay	فساد	-۳۱
32 - depend	بستگی داشتن، وابسته بودن	-۳۲
33 - dependence	وابستگی	-۳۳
34 - dependent	وابسته، متکی	-۳۴
35 - desert	صحرا	-۳۵
36 - desire	طلب کردن، خواستن	-۳۶
37 - differ	تفاوت داشتن	-۳۷
38 - difference	تفاوت	-۳۸
39 - different	متفاوت	-۳۹
40 - differently	بطور متفاوت	-۴۰
41 - drawer	کشو	-۴۱
42 - durable	بادوام (در برابر فساد)	-۴۲
43 - dye	رنگرزی کردن	-۴۳
44 - elasticity	کشسانی	-۴۴
45 - elongated	طولانی	-۴۵

۱۷۱

76 - meet	برآورده کردن (نیاز)	-۷۶
77 - moderate	معتدل	-۷۷
78 - mohair	موهر (نوعی پارچه)	-۷۸
79 - needle	سوزن، میل	-۷۹
80 - paint	نقاشی کردن	-۸۰
81 - parallel	موازی	-۸۱
82 - patience	صبر	-۸۲
83 - perforate	سوراخ کردن یا شدن	-۸۳
84 - pigment	ماده رنگی، رنگدانه	-۸۴
85 - polished	براق	-۸۵
86 - possess	دارا بودن	-۸۶
87 - prefer	ترجیح دادن	-۸۷
88 - preferable	ارجح، برتر، بهتر	-۸۸
89 - preferably	بطور بهتر، بطور ترجیحی	-۸۹
۹۰ - preference	ترجیح، برتری، مزیت	-۹۰

۱۷۴

61 - furthermore	بنابراین	-۶۱
62 - graduate	فارغ التحصیل	-۶۲
63 - grip	چنگ زدن، محکم گرفتن	-۶۳
64 - impose on	نفوذ کردن به	-۶۴
65 - ingredient	ترکیبات، محتوا	-۶۵
66 - intend	قصد داشتن	-۶۶
67 - intermediate	واسطه	-۶۷
68 - knit	بافتن	-۶۸
69 - leaf	برگ	-۶۹
70 - leaves	برگها	-۷۰
71 - lie	تحمل کردن بار	-۷۱
72 - linen	کتان	-۷۲
73 - long-chain	دراز زنجیر	-۷۳
74 - luster	برق، درخشندگی، براق، درخشنده	-۷۴
75 - mat	حصیر، پادری	-۷۵

۱۷۳

106 - roughly	۱۰۶ - تقریباً، بادرستی
107 - sack	۱۰۷ - گونی، ساک
108 - saturate	۱۰۸ - اشباع کردن یا شدن، سیر کردن یا شدن
109 - saucer	۱۰۹ - نعلیکی
110 - seize	۱۱۰ - گرفتن
111 - serration	۱۱۱ - دندان‌دندانه‌بودن
112 - shear	۱۱۲ - بریدن، قطع کردن
113 - shearing	۱۱۳ - برش
114 - shiny	۱۱۴ - براق
115 - silk	۱۱۵ - ابریشم، پارچه ابریشمی
116 - size	۱۱۶ - آهارزدن
117 - slender	۱۱۷ - لاغر
118 - slip	۱۱۸ - لیز خوردن
119 - soak	۱۱۹ - خیساندن
120 - somewhat	۱۲۰ - تا اندازه‌ای، قدری

۱۷۶

91 - preserve	۹۱ - محافظت کردن، نگه داشتن
92 - prevent	۹۲ - ممانعت کردن
93 - prevention	۹۳ - ممانعت، بازداری
94 - preventive	۹۴ - بازدارنده
95 - prior to	۹۵ - مقدم بر
96 - pulpy	۹۶ - گوشتی
97 - rayon	۹۷ - ابریشم مصنوعی
98 - rear	۹۸ - پرورش دادن، ساختن
99 - removal	۹۹ - برداشت، عزل
100 - remove	۱۰۰ - برداشتن، رفع کردن، عزل کردن
101 - requirement	۱۰۱ - نیاز
102 - respectively	۱۰۲ - به ترتیب
103 - roof	۱۰۳ - ریشه
104 - rope	۱۰۴ - طناب
105 - rough	۱۰۵ - زبر

۱۷۵

136 - thin string	۱۳۶ - نخ کلفت
137 - thread	۱۳۷ - نخ
138 - tie	۱۳۸ - گره زدن
139 - truly	۱۳۹ - حقیقتاً
140 - twine	۱۴۰ - بافتن، تابیدن، نخ
141 - twist	۱۴۱ - پیچیدن
142 - uneven	۱۴۲ - ناهموار
143 - uniform	۱۴۳ - متحدالشکل، یکنواخت
144 - use to be	۱۴۴ - عادت داشتن
145 - viscose	۱۴۵ - چسبناک، لزج، ناروان
146 - warmth	۱۴۶ - گرمی، حرارت
147 - wavy	۱۴۷ - موج دار، فردار
148 - weave	۱۴۸ - بافتن
149 - weaving	۱۴۹ - بافندگی
150 - without doubt	۱۵۰ - بدون شک

۱۷۸

121 - span	۱۲۱ - رسیدن، تابیدن، فر خوردن
122 - spare parts	۱۲۲ - لوازم یدکی
123 - stalk	۱۲۳ - ساقه‌ی علفی
124 - stem	۱۲۴ - ساقه‌ی چوبی
125 - strand	۱۲۵ - رشته، طناب
126 - straw	۱۲۶ - حصیر
127 - stretch	۱۲۷ - کشیدن
128 - strong thread	۱۲۸ - نخ محکم
129 - syntactic	۱۲۹ - قوانین درست کردن جمله
130 - technologist	۱۳۰ - فن شناس
131 - temporary	۱۳۱ - موقت
132 - tendency	۱۳۲ - تمایل
133 - tenting	۱۳۳ - بندزنی، رگه زنی
134 - textile	۱۳۴ - نساجی، منسوج
135 - Tibetan	۱۳۵ - تبت

۱۷۷

LESSON 18

درس هجدهم

۱۸۰

151 - woolen	۱۵۱ - پشمی
152 - yarn	۱۵۲ - نخ‌ریسندگی، نخ‌بافتگی
153 -	۱۵۳ -
154 -	۱۵۴ -
155 -	۱۵۵ -
156 -	۱۵۶ -
157 -	۱۵۷ -
158 -	۱۵۸ -
159 -	۱۵۹ -
160 -	۱۶۰ -
161 -	۱۶۱ -
162 -	۱۶۲ -
163 -	۱۶۳ -
164 -	۱۶۴ -
165 -	۱۶۵ -

۱۷۹

16 - controllable	۱۶ - قابل کنترل، نظارت‌پذیر
17 - decide	۱۷ - تعیین کردن
18 - decompose	۱۸ - تجزیه (مواد شیمیایی)
19 - defect	۱۹ - عیب
20 - desired	۲۰ - خواسته شده، مورد نیاز
21 - determine	۲۱ - تعیین کردن
22 - develop	۲۲ - توسعه‌دادن، پیشرفت کردن
23 - developed	۲۳ - توسعه یافته، پیشرفته
24 - developing	۲۴ - در حال توسعه
25 - development	۲۵ - توسعه، ترقی
26 - die	۲۶ - قالب روزن‌رانی، قالب
27 - dissolve	۲۷ - حل کردن یا شدن، آب کردن
28 - elasticity	۲۸ - کشسانی، خاصیت کشسانی
29 - eliminate	۲۹ - حذف کردن
30 - emerge	۳۰ - بیرون آمدن

۱۸۲

1 - adhesive	۱ - چسبنده
2 - advantageous	۲ - سودمند، پرسود، دارای امتیاز
3 - amine	۳ - آمین
4 - bakelite	۴ - باکلیت (نوعی ماده)
5 - bottle	۵ - بطری
6 - brittleness	۶ - شکنندگی
7 - brush	۷ - مسواک، شانه
8 - cast	۸ - ریختن
9 - cellulose	۹ - سلولز
10 - coater	۱۰ - دهنده روکش
11 - coating	۱۱ - روکش
12 - comb	۱۲ - شانه
13 - constituent	۱۳ - جزء اصلی
14 - control (n)	۱۴ - کنترل، نظارت
15 - control (v)	۱۵ - کنترل کردن، نظارت کردن

۱۸۱

46 - flexural	-۴۶	خمشی
47 - force	-۴۷	بیرون راندن، وادار کردن
48 - frost - resistant	-۴۸	مقاوم مقابل یخ زدن
49 - glass - transition	-۴۹	تبدیل شیشه ای
50 - glucose	-۵۰	گلوکز
51 - grain	-۵۱	غلات
52 - groove	-۵۲	شیار
53 - heavenly	-۵۳	آسمانی، سماوی
54 - hollow section	-۵۴	بخش توخالی
55 - hopper	-۵۵	ظرفی دارای لوله برای بیرون ریختن محتویاتش
56 - identity	-۵۶	هویت
57 - ignite	-۵۷	مشتعل کردن
58 - imitate	-۵۸	بدل سازی کردن، تقلید کردن
59 - inessential	-۵۹	غیر ضروری
60 - ingot	-۶۰	قالب، شمش

۱۸۴

31 - empirical	-۳۱	تجربی
32 - ester	-۳۲	استر
33 - ether	-۳۳	اتر
34 - eventually	-۳۴	در نتیجه
35 - expand	-۳۵	منبسط کردن
36 - expansion	-۳۶	انبساط
37 - expansive	-۳۷	منبسط کننده
38 - expansively	-۳۸	به طور منبسط کننده
39 - extension	-۳۹	محدوده، گستره نهایی
40 - extrude	-۴۰	روزن رانی کردن، بیرون کشیدن
41 - extrusion	-۴۱	روزن رانی، عمل نورد
42 - fabricator	-۴۲	سازنده
43 - failure	-۴۳	نقص
44 - fatigue	-۴۴	خستگی
45 - filler	-۴۵	پرکننده

۱۸۳

76 - plasticizer	-۷۶	نرم کننده
77 - polymerization	-۷۷	فرآیند پلیمری کردن یا شدن
78 - pot	-۷۸	دیگ
79 - potato	-۷۹	سیب زمینی
80 - practically	-۸۰	عملی
81 - presumably	-۸۱	از قرار معلوم
82 - processor	-۸۲	عمل آورنده
83 - reinforce	-۸۳	مستحکم کردن
84 - resin	-۸۴	صمغ
85 - ribbon	-۸۵	نوار
86 - rod	-۸۶	میله
87 - round	-۸۷	گرد، مدور
88 - screw	-۸۸	پروانه (مثل پروانه هواپیما)
89 - silk	-۸۹	ابریشم، حریر
۹۰ - solely	-۹۰	منحصرا

۱۸۶

61 - injection	-۶۱	تزریق
62 - investigation	-۶۲	تحقیق
63 - jewel	-۶۳	جواهر
64 - kettle	-۶۴	کتری
65 - leather	-۶۵	چرم
66 - mercury	-۶۶	جیوه
67 - methan	-۶۷	متان
68 - mobility	-۶۸	سهولت حرکت
69 - monomer	-۶۹	مونومر، تکپار
70 - mud	-۷۰	لجن، گل و لای
71 - nylon	-۷۱	نایلون
72 - organic	-۷۲	آلی
73 - penetrate	-۷۳	نفوذ کردن
74 - phenol	-۷۴	فنول
75 - pig	-۷۵	شمش

۱۸۵

106 - utensil	۱۰۶- وسیله
107 - utilize	۱۰۷- استفاده کردن
108 - viscosity	۱۰۸- ویسکوزیته، گرانروی
109 - wage	۱۰۹- دستمزد
110 - work out	۱۱۰- پیدا کردن، حل کردن
111 -	۱۱۱-
112 -	۱۱۲-
113 -	۱۱۳-
114 -	۱۱۴-
115 -	۱۱۵-
116 -	۱۱۶-
117 -	۱۱۷-
118 -	۱۱۸-
119 -	۱۱۹-
120 -	۱۲۰-

۱۸۸

91 - solvent	۹۱- حلال، واگشا
92 - spark	۹۲- جرقه
93 - spiral	۹۳- مارپیچ
94 - starch	۹۴- نشاسته
95 - strict	۹۵- سخت
96 - structurally	۹۶- ساختاری
97 - surgeon	۹۷- جراح
98 - synthesis	۹۸- ترکیب، سنتز
99 - synthesize	۹۹- ترکیب کردن، سنتز کردن
100 - synthetic	۱۰۰- ترکیبی، مصنوعی
101 - synthetically	۱۰۱- از روی قواعد ترکیب
102 - thermoplastic	۱۰۲- گرما نرم شو
103 - thermosetting	۱۰۳- گرما سخت شو
104 - thread	۱۰۴- نخ
105 - trust in	۱۰۵- متکی بودن به

۱۸۷

1 - abrasion	۱- ساییدگی
2 - approach	۲- راه
3 - arithmetic	۳- حساب، علم حساب
4 - backup	۴- پشتیبان، احتیاطی
5 - bitumen	۵- قیر معدنی
6 - blade	۶- تیغه
7 - break	۷- خرد کردن
8 - buckle	۸- قلاب، قلاب کردن یا شدن
9 - cement	۹- سیمان
10 - circumstance	۱۰- پیشامد، رویداد، چگونگی
11 - cone	۱۱- مخروط
12 - correct (adj)	۱۲- درست، صحیح
13 - correct (v)	۱۳- بهبودبخشیدن، بهسازی کردن، ویراستن
14 - correctly	۱۴- بطور صحیح، به قاعده
15 - correctness	۱۵- درستی، صحت

۱۹۰

LESSON 19

درس نوزدهم

۱۸۹

31 - hogging - mixture	مخلوطی از سنگریزه هورس	۳۱-
32 - impose	تحمیل کردن	۳۲-
33 - last	دوام داشتن	۳۳-
34 - level	تراز کردن، تراز، رتبه	۳۴-
35 - lung	شش	۳۵-
36 - macadam	قلوه سنگ	۳۶-
37 - mercy	رحم، گذشت، بخشش	۳۷-
38 - modest	محقر، ساده	۳۸-
39 - mouth	مصب (رود)	۳۹-
40 - narrowest	باریک ترین	۴۰-
41 - pavement	جاده روسازی شده	۴۱-
42 - peat	زغال سنگ نارس	۴۲-
43 - poet	شاعر	۴۳-
44 - pre-planning	پیش طراحی	۴۴-
45 - rigid	محکم	۴۵-

۱۹۲

16 - course	راه ، مسیر	۱۶-
17 - curve	انحناء	۱۷-
18 - deficiency	کمبود، کاستی، نقص	۱۸-
19 - destructive	مخرب	۱۹-
20 - distribute	توزیع کردن	۲۰-
21 - dust	خاکروبه، گرد، گردگیری کردن، خاک	۲۱-
22 - elaborate	استادانه ساختن	۲۲-
23 - excavate	خاک برداری، گود برداری	۲۳-
24 - facility	تسهیلات ، وسایل	۲۴-
25 - foundation	فنداسیون	۲۵-
26 - frame	چارچوب	۲۶-
27 - grader	گرادر، صاف کن، ماشین تسطیح	۲۷-
28 - granular	دانه دانه، دانه مانند	۲۸-
29 - grit	سنگریزه	۲۹-
30 - harrow	شانه زمین صاف کن	۳۰-

۱۹۱

61 - simplify	ساده کردن	۶۱-
62 - simply	به سادگی، به آسانی	۶۲-
63 - slab	ورقه	۶۳-
64 - slope	شیب	۶۴-
65 - soil	خاک	۶۵-
66 - spray	افشانه، ترشح کردن	۶۶-
67 - stabilization	تثبیت	۶۷-
68 - stiffener	سفت کننده	۶۸-
69 - stratum	بافت لایه	۶۹-
70 - strip	باند (فرودگاه)	۷۰-
71 - subbase	زیر بنا	۷۱-
72 - subgrade	زیر بنا، قسمت زیربنایی زمین	۷۲-
73 - tar	قیر	۷۳-
74 - teeth	دندانها	۷۴-
75 - texture	بافت، تارپود	۷۵-

۱۹۴

46 - roller	غلتک	۴۶-
47 - rut	رد چرخ، جای چرخ گذاشتن	۴۷-
48 - sand	شن	۴۸-
49 - satisfactory	رضایت بخش	۴۹-
50 - scatter	پخش کردن	۵۰-
51 - scrape	تراشیدن	۵۱-
52 - shape	شکل دهی	۵۲-
53 - shear	دریدن، چاک دادن، شیار دادن	۵۳-
54 - short	کوتاه، مختصر	۵۴-
55 - shortage	کسری، کمبود	۵۵-
56 - shorten	کوتاه کردن، مختصر کردن	۵۶-
57 - shortly	کمی، اندکی، بزودی	۵۷-
58 - silt	گل ولای	۵۸-
59 - simple	ساده، آسان	۵۹-
60 - simplicity	سادگی، آسانی	۶۰-

۱۹۳

LESSON 20

درس بیستم

۱۹۶

76 - thaw	آب شدن (یخ)
77 - tooth	دندان، دندان
78 - town	شهر
79 - underlying	اساسی، بنیادین
80 - weathering	هوازدگی، وایفرسایی
81 - wide	پهن، عریض
82 - widely	به پهنی، در بسیاری از جاها
83 - widen	تعمیر کردن
84 - width	پهنا، عرض
85 -	-۸۵
86 -	-۸۶
87 -	-۸۷
88 -	-۸۸
89 -	-۸۹
90 -	-۹۰

۱۹۵

16 - concave	مقعر -۱۶
17 - congest	انبوه کردن یا شدن -۱۷
18 - consequence	نتیجه -۱۸
19 - consideration	ملاحظه، رسیدگی -۱۹
20 - converge	همگرا شدن -۲۰
21 - convex	محدب -۲۱
22 - corrode	خورده شدن (فلزات)، خوردن، پوساندن -۲۲
23 - crane	جرثقیل -۲۳
24 - denote	اشاره کردن، دلالت کردن -۲۴
25 - destiny	سرنوشت -۲۵
26 - displacement	جابجاسازی -۲۶
27 - disturbance	آشفتگی، آشوب -۲۷
28 - diverge	واگرا شدن -۲۸
29 - ductility	شکل پذیری -۲۹
30 - ductility	به دلیل -۳۰

۱۹۸

1 - accordingly	بنابراین -۱
2 - antedate	جلوتر بودن (از نظر تاریخی) -۲
3 - arch	طاق، آرک، طاق زدن -۳
4 - architect	معمار -۴
5 - bedrock	صخره سنگ بستری -۵
6 - beneath	زیر -۶
7 - bolt	پیچ -۷
8 - boxlike	صندوقچه -۸
9 - bridge on end	پل با اسکلت عمودی (برعکس) -۹
10 - caisson	صندوقچه (پایه های زیر آب) -۱۰
11 - cause	باعث شدن -۱۱
12 - code	قانون نامه، راهورسم -۱۲
13 - collapse	فرو ریختن -۱۳
14 - colloid	کلوئید -۱۴
15 - compass	وسعت، حوزه -۱۵

۱۹۷

46 - freeze	-۴۶ یخ زدگی، یخ بستن
47 - frequency	-۴۷ تکرار، بسامد
48 - Frequent (adj)	-۴۸ مکرر
49 - frequent (v)	-۴۹ تکرار کردن
50 - frequently	-۵۰ مکررا
51 - hammer	-۵۱ چکش، چکش زدن
52 - hang	-۵۲ معلق بودن یا کردن، آویزان کردن
53 - hazard (n)	-۵۳ خطر
54 - hazard (v)	-۵۴ به خطر انداختن
55 - hazardous	-۵۵ خطرناک
56 - hazardously	-۵۶ بطور خطرناک
57 - hinge	-۵۷ لولا، مفصل
58 - in the event of	-۵۸ در صورتی که
59 - induce	-۵۹ موجب شدن
60 - infrequent	-۶۰ کمیاب، کم‌وقوع، اتفاقی

۲۰۰

31 - dweller	-۳۱ ساکن
32 - effect (n)	-۳۲ اثر، نتیجه
33 - effect (v)	-۳۳ موجب شدن، باعث شدن
34 - effective	-۳۴ موثر
35 - effectively	-۳۵ بطور موثر، به‌طور کارگر
36 - elliptical	-۳۶ بیضوی
37 - embedded in	-۳۷ جلو آمدگی
38 - endure	-۳۸ مقاومت کردن
39 - entire	-۳۹ کل، همه
40 - envelope by	-۴۰ پوشاندن با
41 - excavation	-۴۱ حفاری
42 - exceptionally	-۴۲ بطور استثنایی
43 - extensive	-۴۳ پهناور
44 - fasten	-۴۴ محکم کردن
45 - fireproof	-۴۵ نسوز، نسوز کردن

۱۹۹

76 - pillar	-۷۶ ستون
77 - prestressing	-۷۷ پیش تنیدگی
78 - projection	-۷۸ جلو آمدگی
79 - resident	-۷۹ ساکن، مقیم
80 - resilience	-۸۰ چپندگی
81 - rise up	-۸۱ بالا رفتن
82 - risky	-۸۲ خطرناک
83 - rope	-۸۳ طناب
84 - seismograph	-۸۴ زلزله‌نگار
85 - severe	-۸۵ سخت، مشکل، سخت‌گیر
86 - skyscraper	-۸۶ آسمان خراش
87 - solder	-۸۷ لحیم کاری کردن
88 - sore	-۸۸ زخم، جراحت
89 - span	-۸۹ دهانه
۹۰ - stiff	-۹۰ سفت، سخت

۲۰۲

61 - inhabitant	-۶۱ ساکن، اهل
62 - investment	-۶۲ سرمایه‌گذاری
63 - justify	-۶۳ حق دادن، تصدیق کردن
64 - knuckle	-۶۴ زانو، لولای مفصل، زانویی
65 - laid	-۶۵ دراز کشیده، لمیده
66 - lead	-۶۶ هدایت کردن
67 - level	-۶۷ تراز کردن
68 - make	-۶۸ باعث شدن
69 - marvelous	-۶۹ شگفت‌انگیز
70 - masonry	-۷۰ بنایی، سنگ‌کاری، خانه‌سازی
71 - moisture	-۷۱ نم، رطوبت
72 - necessity	-۷۲ ضرورت
73 - occupant	-۷۳ ساکن، اشغال‌کننده
74 - parallel	-۷۴ موازی
75 - pier	-۷۵ پایه (پل)، ستون

۲۰۱

106 - withstand	۱۰۶ - مقاومت کردن
107 -	۱۰۷ -
108 -	۱۰۸ -
109 -	۱۰۹ -
110 -	۱۱۰ -
111 -	۱۱۱ -
112 -	۱۱۲ -
113 -	۱۱۳ -
114 -	۱۱۴ -
115 -	۱۱۵ -
116 -	۱۱۶ -
117 -	۱۱۷ -
118 -	۱۱۸ -
119 -	۱۱۹ -
120 -	۱۲۰ -

۲۰۴

91 - stiffen	۹۱ - سفت کردن، سخت کردن
92 - stiffness	۹۲ - سفتی، سختی
93 - striking out	۹۳ - بیرون زدگی
94 - sub structure	۹۴ - زیرسازه
95 - super structure	۹۵ - فراسازه
96 - suppose	۹۶ - فرض کردن
97 - suspend	۹۷ - معلق کردن یا شدن، معلق بودن
98 - suspension	۹۸ - سوسپانسیون، شناوری
99 - sustain	۹۹ - تحمل کردن
100 - tent	۱۰۰ - چادر، خیمه
101 - throat	۱۰۱ - گلو
102 - timber	۱۰۲ - تیر ساختمانی
103 - toll	۱۰۳ - تلفات
104 - vacate	۱۰۴ - تخلیه کردن
105 - virtual	۱۰۵ - واقعی

۲۰۳

JozveBart.com